

آشيق شيرين و بيرچك خانيم

زنگان آشيق داستانلاريندان

سؤيلهين: آشيق التفات داود بىگى

تدوين و مقدمه: م. كريمى



عنوان و نام پدیدآور	: آشیق شیرین و بیرچک خانیم : زنگان آشیق داستانلاریندان / تدوین و مقدمه لر م. کریمی.	سرشناسه	: کریمی، محمد رضا، ۱۳۳۴ -
مشخصات شعر	: تبریز: اختر، ۱۳۹۶ .	مشخصات ظاهري	: ۷۲ ص.
مشخصات ظاهري	: ۷۲ ص.	شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۸۸۷-۹
وضعيت فهرست نویسي	: فیبا	عنوان دیگر	: زنگان آشیق داستانلاریندان.
Ashiq lar :	: عاشیقلار	موضوع	: موضوع
Folk literature, Turkish -- Iran -- Azerbaijan :	: ادبیات عامه ترکی -- ایران -- آذربایجان	موضوع	: عاشیقلار -- سرگذشت نامه
Ashiq lar -- Biography :	: ادبیات عامه ترکی -- ایران -- آذربایجان	موضوع	: Ashiq lar -- Biography
PIRLA ۱۳۹۵/۴۵:	: ۱۳۹۵	رده بندی کنگره	: PIRLA ۱۳۹۵/۴۵
۳۹۸/۲۰۹۵۵۳:	: ۳۹۸/۲۰۹۵۵۳	رده بندی دیوی	: ۳۹۸/۲۰۹۵۵۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۵۴۹۷۴	شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۵۴۹۷۴



آشیق شیرین و بیرچک خانیم

زنگان آشیق داستانلاریندان

سُؤيلهين: آشیق التفات داود بیگی

تدوین و مقدمه لر: م. کریمی

ناشر: نشر اختر

چاپ اول ۱۳۹۵ / ۷۲ صفحه / قطع رقعي / ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۸۸۷-۹

مرکز فروش: تبریز - اول خیابان طالقانی، رو بروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۸۹۷ و ۰۴۱-۳۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۹۵۰۰ تومان



فهرست مطالب

۴ مقدمه
۶ خنیاگران سرزمین ماننا (آشیقهای زنگان)
۱۸ آشیقلار ادبیاتیندا بیر باخیش
۲۹ آشیق التفات
۳۱ آشیق گلابعلی داودى
۳۳ آشیق شیرین و بیرچک خانیم
۶۱ مؤخره

مقدمه

در میان آشیقهای زنگان، قدیمترین آشیقی که نام بردہ می‌شود آشیق شیرین و آشیق جمال معروفتر از همه و در عین حال جزو قدیمترین آشیقهای منطقه بشمار می‌آیند. اطلاعات موثقی در مورد زندگی و آثار آنان در دست نیست. روایات آشیقهای حاکی از این است که آشیق شیرین حدود ۴۵۰ الی ۵۰۰ سال پیش در خرمدره زندگی می‌کرده است. امروزه تنها یک داستان – داستان آشیق شیرین و بیرچک خانیم که شرخ مبارزه و مناظره‌ی این دو آشیق به همراه برخی اشعار پراکنده‌ی او در دست است.

این داستان توسط آشیقهای بعدی و احتمالاً از طرف شاگردان او با شناختی که از زندگی و مناظره‌های او داشته‌اند روایت گشته و زبان به زبان روایت شده و تا به امروز باقی مانده است. علاوه بر این داستان، اشعار پراکنده‌ای نیز بدومنسوب است. بر اساس اشعار و مضامون این داستان می‌توان فهمید که آشیق شیرین جزو زبده‌ترین آشیقهای دوران بوده، زندگی سالم و پاک، شخصیت موردن قبول عامه و مورد احترام همگان بوده است. داستان نشان می‌دهد که او نزد عالمان و روحانیون نیز از احترام خاصی برخوردار بوده است. مهارت وی در نواختن ساز، سرودن اشعار و خواندن ترانه‌های آشیقی زبانزد خاص و عام بوده و شهرتش از مرزهای منطقه نیز فراتر رفته است، بطوری که برای غلبه بر آشیقهای شناخته شده‌ی مناطق دیگر، دست بدامان او می‌شده‌اند. او نیز با هنر خود وارد میدان مبارزه می‌شده و غالباً در همین مناظره‌ها پیروز می‌شده است.

او در عین حال، همانند دیگر آشیقهای آذربایجان دارای اعتقادات استوار مذهبی بوده و در دستی قرآن و در دستی دیگر ساز داشته است. در اشعار او، ایمان قلبی و باورهای راسخ دینی خود می‌نماید. در همین داستان رقیب او، یک دختر مسیحی است که بعد از مناظره با آشیق شیرین به اسلام روی می‌آورد و مسلمان می‌گردد. او با هنرشن قاطی جنبشهای مردم شده و در شادیها و سوگواریهای مردم شرکت کرده و از نزدیک با زندگی مردم جوشیده و قاطی حرکتهای اجتماعی آنان شده است.

جالب اینست که محققان خارجی نیز از زندگی و آثار آشیق شیرین مطالب ارزشمندی نوشته‌اند و لذا شهرت هنر او از مرزهای کشورمان فراتر رفته است. ولی افسوس که در وطن او نخستین اثر اینک به رشتۀ تحریر درمی‌آید که امیدواریم گام‌های بعدی در بازآفرینی و گردآوری گنجینه‌ی ارزشمند ادبیات آشیقی استوارتر و گسترده‌تر برداشته شود.

خنیاگران سرزمین ماننا (آشیقهای زنگان)

چکیده

ادبیات آشیقی در ایران دارای تاریخی کهن است و زنگان نیز از این ادبیات بهره‌های فراوان برده است که برخی از آشیقهای زنگانی در چهار - پنج سده‌ی پیش شناخته شده‌اند. با اینحال، تا امروز کتابی در باره‌ی ادبیات آشیقی زنگان نوشته نشده است. در این مقاله تلاش خواهد شد به عنوان مقدمه‌ای بر ادبیات آشیقی این دیار، اندک اطلاعاتی داده شود و راه را برای پژوهش‌های بعدی بگشاید. ادبیات و موسیقی آشیقی پیوندی ناگسستنی با عرفان و تصوف دارد و در واقع در زمان سلجوکیان این دو ادبیات - عرفانی و واقعگرا از هم جدا گشته‌اند؛ اما ادبیات آشیقی پیوند استوار خود را با مذهب و بویژه امام اوّل شیعیان حفظ کرده و شاه مردان، منبع اصلی الهام آشیقهای بوده است. سعی می‌شود نمونه‌های داستانی مربوط به منطقه که در ادبیات کتبی نیز نمود یافته است ارائه گردد.

هر قوم و ملتی دارای موسیقی و آلات خاص آنست که معمولاً برای نواختن نغمه‌های ملی خود از آن بهره گرفته و این آلات و نغمات در اساطیر و مناقب آن ملت نفوذ می‌کند و خاطره‌ی آنرا قرنها زنده نگه می‌دارد. کهن‌ترین آلت موسیقی در میان ترکان زنگان نیز همان ساز آشیقه‌است که در دوران باستان قوبوز نامیده می‌شد و خود آشیقهای نام اوزان را داشتند. اوزان به معنی سراینده و بهم دوزنده و ردیف کننده است که از مصدر اوزماق آمده است. کلمه‌ی آشیق نیز از کلمه‌ی یاشیق به معنی ایشیق و خنیاگر گرفته شده است که البته این کلمه در طول زمان با کلمه‌ی عشق و عاشق از عربی ممزوج شده و چون آشیقهای همواره از داستانهای عشقی سخن رانده‌اند بدانان عاشیق نیز گفته شده است.

اوزانها همواره با قوبوز شناخته شده‌اند حتی تصاویر و تندیس‌هایی در طول تاریخ از آنان بدست آمده است که با مشخصات امروزی آنان تطابق دارد. بر روی یک جام زرین که از دوران مانناها (دولت ماننا در دوران پیش از میلاد و آمدن آریایی‌ها به سرزمین ایران که آثارشان امروزه در استان زنگان باقی است) بدست آمده است اوزانی با لباسی مشابه

لباس امروزی و سازی با همان مشخصات ساز امروزی را نشان می‌دهد. همینطور تندیسی از سومریان بر روی سنگی که تصویر خنیاگری با سازی بر روی سینه همانند آشیقهای امروزی زنگان نقش بسته است به ثبت رسیده است. این تصویر نیز به هزاره دوم پیش از میلاد مربوط می‌گردد. همچنین در سال ۱۳۸۹ در کنار پل معروف خداافرین در کرانه‌ی رود ارس، سازی کشف شد که کاسه‌ی آن از کاسه‌ی لاک پشت بوده است و این ساز امروزه در موزه‌ی آذربایجان تبریز نگاری می‌شود. آزمایشات گاما ری نشان داده است که ساخت این ساز به ۴۲۰۰ سال پیش برمی‌گردد.

کتب تاریخی متعددی از آسیای میانه گرفته تا شرق اروپا از اوزانهای در دربار خاقانها سخن به میان آورده‌اند که وظایف تحریک و ترغیب اردوی جنگی را بر عهده داشته‌اند. تاریخ نشان می‌دهد که اوزانها در مقاطعه تاریخی وظایف مختلفی را داشته‌اند. آنان از دوران باستان تا قرون اولیه اسلامی ضمن اینکه همواره در کنار خاقانها بوده‌اند هم به عنوان مشاوران و سفیران دولتها و هم وظیفه‌ی حفظ و روایت تاریخ را نیز بر عهده داشته‌اند. در منابع تاریخی از زمان امپراتوری اویغورها تا دربار سلجوقیان از چنین تکالیف اوزانها سخن گفته شده است. در آثار شاعران فارسی گوی سده‌های چهارم و پنجم هجری مانند سنایی، منوچهری، عطار و ... از اوزانها سخن رفته و در آثار شاعراتی چون مولوی، یونس امره، گلشهری و خواجه مسعود به مشخصات این خنیاگران اشاره‌ها شده است. آنان راهب، ساحر و شاعر بوده‌اند. تورانیان یا Tonguzlar آنان را شامان می‌گفتند. ترکان آلتائی، آنان را گاما یا قاما خوانده و قیرقیزها بدانان باقی گفته‌اند که امروزه ترکمنهای ایران نیز آنان را "بخشی" می‌نامند. این خنیاگران مهارت‌های چندی داشته و به امر طبابت، سحر، موسیقی، شعر و داستان خواندن می‌پرداختند و تقدیم قربانی به خدای آسمانها (گؤگ تانزی)، روانه کردن مردگان به اعمق زمین (شرکت در مراسم دفن)، بازداشتمن جن‌های شرور از شرارت، زنده نگهداشتمن یاد و نام قهرمانان با سروden داستانها (همچون داستانهای دده قورقود) از جمله وظایف آنان بوده و هر یک از این کارها، آیینه‌های جداگانه‌ای داشته است. امروز هم وظایف اوزانها در میان قزاقها و قیرقیزها و ترکان آلتائی به همان شیوه کمابیش پابرجاست. اوزان در این آیینها استغراق پیدا کرده و شعر می‌سراید و قوپوز می‌نوازد. برخی از این اشعار، قدیم‌ترین شکل شعر

ترکی را به یادگار نهاده‌اند که از آن جمله می‌توان به چندین کتاب باستانی مانند گؤزلیک بویاسی، پارلاق الهی نامه‌سی، بورکانچیبا حوزمت (کتابهایی بودایی) و ... موجود است و شاعرانی چون آپرین چول تگین، سنقوسلى توتونگ، قول ترخان، پراتیایا، آسیق توتونگ، چیسویا توتونگ، و ... به عنوان خالق چنین آثاری نام برده می‌شوند. این اشعار و داستانها با آهنگ و صدای قوپوز خوانده می‌شده و تاثیرات سحرانگیزی داشته‌اند. این موسیقی دارای تاریخی بسیار کهن است که تحت تاثیر تمدن چین، هند و ایران ماهیت بومی یافته و ماهیت خود را نیز تا به امروز حفظ کرده است. این فرهنگ با فرهنگ اسلامی نیز هماهنگ گشته و از بین نرفته است. بی‌تردید نفوذ اجتماعی اوزانها و وظایف آنان بسیار عظیم بوده و گرنه نمی‌شد تا امروز پابرجا مانده باشند. آنان هرچند که با زمان تعییر ماهیت داده و گاه به چند شعبه تقسیم شده‌اند، اما تاریخ گواه است که اساس کار آنان ثابت مانده و با زمان هماهنگ شده‌اند. از جمله نقش آنان در زمان سلجوقیان و صفویان به مقایسه نشست و تکامل و تکوین این هنر را مشاهده کرد. می‌بینیم که اوزان‌ها در اردوی سلاطین سلجوقی و صفوی با داستان‌گوئی و زنده نگداشتند یاد و خاطره‌ی شهیدان انجام وظیفه کرده و حتی در سوگواری‌ها نیز نقش ارزش‌های ایفا کرده‌اند؛ نمه‌ی بارز آن را در جنگ چالدران می‌بینیم که به عنوان کمک و یاور شاه اسماعیل صفوی در تحریک و تقویت روحیه‌ی بنیادی اردو بوده‌اند.

در زمان سلجوقیان داستانهای فراوانی از قهرمانان روایت می‌شده و در اردوی آنان این داستانها طرفدارانی داشته است. در زمان سلجوقیان آشیقها همان نقش ریش سفید ایل، دانا و رهبر جامعه را داشته و گاه به عنوان سفیر یک قوم و ملت با قوم و ملت دیگر پیامها را رد و بدل می‌کرده‌اند، اما شاخه‌ی دیگری از همین خنیاگران با عنوان دراویش به مسایل دینی دل بسته و تا اندازه‌ای رنگ مذهبی گرفتند. اینان به داستانهای پیامبران و امامان دل بستند و اوزانها به داستانهای حماسی و عشقی دل دادند. نخستین داستانهای آشیقها هنوز رنگ و بوی داستانهای مذهبی را داراست از جمله موضوع داستان بطال یا باتلال نامه مربوط به قهرمانیهای بهادر دوران بنی امیه در جنگ با رومیان می‌شود یا داستان سالتوق بوغراخان به داستان نخستین بنیانگذار سلسله‌ی قاراخانیان مربوط می‌شود که روایات مذهبی فراوان در رابطه با او و پیامبر عظیم الشان

اسلام موجود است. از این زمان رفته – رفته آشیقها با مسایل قهرمانی دل خوش می- دارند و داستانهای حماسی را می‌سرایند و دنبال قهرمانان می‌گردند. این روند تا قرن هفتم هجری در ایران مشهود است و شاعران چندی نیز به این امر و حادثه اشاره می- کنند.

بنابراین اوزانها در دوره‌ی سلجوقیان به دو گروه اصلی دراویش و آشیقها تقسیم شده- اند. دراویش با روی آوردن به عرصه‌ی تصوف و طریقت، به سروdon داستانها و اشعار مذهبی روی آورده و آشیقها با حفظ نوع اشعار و داستانهایشان در شادیها و جشن‌های مردمی باقی مانده‌اند. آشیقها بیشتر در خدمت مردم و زندگی طبیعی مردم مانده و آنان را در رسیدن به زندگی عادی و شادیهای زندگی کمک کرده‌اند، در حالیکه دراویش همت خویش را در تبلیغ و رواج اعتقادات مذهبی به کار گرفته‌اند. هرچند که اختلافی بین آنان موجود نیست اما یکی بیشتر در شادیها شرکت داشته و دیگری در شؤونات مذهبی جامعه به ایفای نقش پرداخته‌اند.

آشیقها به سرایش اشعار عاشقانه و حماسی دل می‌بندند و برخی از داستانها را زبان به زبان سروده و پر آوازه ساخته‌اند. برخی از این داستانها، توسط شاعران بزرگ به نظم کشیده شده است و لذا همبستگی و هماواز بودن شاعران و آشیقها یا بعبارت دیگر ادبیات کتبی و شفاهی ملموس می‌گردد. در بررسی‌های عالمان بزرگی که در مورد احمد یسوسی – پیر ترکستان تحقیق به انجام رسانده‌اند آمده است که در بین پیروان خواجه احمد یسوسی، علاوه بر شاعران متصرف مردمی، یعنی شاعران خانقاها گروهی، شاعران مردمی یعنی آشیقها هم وارد عرصه شدند و ساز در دست خانقا به خانقا، قهقهه‌خانه به قهقهه‌خانه و شهر به شهر می‌گشتند.^۱

شاهد آن هستیم که در قرن هفتم هجری برخی مثنویهای نوشته می‌شود که داستان آنها از زبان آشیقها نیز گفته می‌شود، نمونه‌ی چنین داستانهایی داستان آشیقی "بهرام و گول خندان" از یک طرف و "سهیل و نوبهار"^۲ – در واقع همان داستان اما به صورت

۱ پروفسور محمد فؤاد کوپریلی، صوفیان نخستین در ادبیات ترک، ترجمه: دکتر توفیق سبحانی، تهران، ۱۳۸۵، ۲۱۸.

۲ خواجه مسعود، سهیل و نوبهار، تصحیح و تدوین: م. کریمی، تبریز، ۱۳۹۵، مقدمه.

مکتوب – از شاعر معروف خواجه احمد مسعود است. جالب آنکه آشیقهای به دنبال حماسه‌های آلپ – یعنی قهرمانی هستند و شاعر این عصر که خود یکی از شاعران اهل تصوف هم هست و رابطه‌ی نزدیکی باید با او زانها داشته باشد مشخصات آلپ‌ها را توصیف می‌کند و می‌نویسد:

قانی اول کیم ایستر آلپ لیق آدینی

آلماق ایستر دوشمندن دادینی.

دوشمنی قهر ائیلیوب باسماق دیلر

باشین آت یانینی آسماق دیلر.

گلسین ائشیتسین کی آلپ لیق نتجه دیر

آلپ لارین سرمایه سی گور کیم نه دیر.

اژده بیم بیر – بیر سنه احوالینی

کیم بیله سین آلپ ارنلر حالینی...

که در این شعر آلپ بودن را در ۹ چیز می‌شمارد که عبارتند از: دل استوار، بازوی توان، غیرت، اسب خوب، لباس ویژه، کمان، شمشیر خوب، سرنیزه و یار موافق.

همانگونه که می‌بینیم این عوامل برای قهرمان بودن و لایق سرودن از قهرمانان را لازم می‌شمارد. شاعران این دوره که در واقع جزو نخستین شاعران ترک گوی ایران هم بشمار می‌آیند مانند شیاط حمزه، بابا الیاس، خواجه دهانی، دورسون فقیه، نقیب اوغلو، معرف لاذقی، بیگ بازرلی حسن، گلشهری و چندین شاعر دیگر که نسبت به داستانهای او زانها علاقه‌ای دارند و خود از داستان سرایان و مثنوی نویسان ترک ایرانند. از آن جمله خواجه احمد مسعود با سروden سهیل و نوبهار نیم چشمی هم به آفرینش او زانها داشته و امروزه بهرام و گول خندان همان موضوع مثنوی است که در ۵۵۰۰ بیت از طرف وی سروده شده است. این داستان امروزه جزو داستانهای آشیقهای زنجانی بشمار است و در دیگر شهرهای آذربایجان کمتر شنیده می‌شود.

گفتیم که او زانها وظایفی چون سفیر و اثیقی بین دولتها و ملتها را به گردن گرفته و پیام آور صلح و دوستی بین ملتها هستند. جالب است بدانیم که دده قورقود در اوان ظهور اسلام به همراه غازان خان رهبر اوغوزها به حضور پیامبر گرامی شرفیاب شده و ضمن

پذیرش اسلام برای تبلیغ اسلام در بین ترکان اجازه گرفته است. کتاب دده قورقود نخستین اثر اوزانها و نخستین منقبه های ترکی در ایران محسوب می شود. از این منقبه های دیرینه‌ی ترکی دو نمونه‌ی مکتوب بر جای مانده است که یکی بدور از تاثیر اسلامی است و به خط اویغوری نوشته شده که شکل کهن‌تری را نشان می‌دهد^۳ و دیگری شکل اسلامی آن است که اولین بار رشیدالدین فضل الله وزیر غازان خان در کتاب جامع التواریخ ذکر کرده است. ذکر این نکته هم حائز اهمیت است که رشیدالدین برای نگارش اثر خود آثار کهنی در دست داشته که این منقبه و دیگر مناقب شبیه آن، از زمانهای بسیار دور ضبط و ثبت می‌شده است. ابوبکر عبدالله الدواداری از کارگزاران سلطان محمد قلاون حاکم مصر در قرن هفتم در کتاب مهم خود با نام "دررالتبیجان" می‌نویسد که ترکان، دو کتاب مقدس با نامهای اولوخان آتا بیتیکچی و اوغوزنامه داشتند که ابتدا از ترکی به فارسی ترجمه شد و در سال ۲۱۱ هجری توسط جبرائیل ابن بختیشوع حکیم باشی هارون الرشید به عربی ترجمه گردید. این نسخه از خزانه‌ی کتابخانه ای ابومسلم خراسانی آمده بوده است. پروفسور کوپرولو در اثر معروف "نخستین صوفیان تصوف در ادبیات ترک"^۴ اضافه می‌کند طبق اطلاعاتی که این شخص به دست می‌دهد محتوای این کتاب عبارت از اولوغ قراتاغ، آلتون خان، اول آی آتاجی، اولو آی آناجی، ترکلر یمینی، منقبه‌ی چوجوق ارسلان و نظایر آن بوده است. منقبه‌ی اوغوزنامه که شکل اسلامی آن در کتاب رشیدالدین و متن اویغوری آن هم موجود است باز از همانجا آمده است. ابن بطون هم که در قرن هشتم میلادی از آلتون اردو بازدید کرده است می‌نویسد که بعد از تلاوت قرآن و تغّیی به عربی، ملمعاتی به ترکی^۴ هم می‌خوانند.

ابوبکر بن عبدالله الدواداری در کتاب ارزشمند خود "تاریخ مختصر" مرقوم می‌دارد که دده قورقود ابتدا در دربار ساسانیان و در پیش بوذرجمهر وزیر انشیروان بوده و سپس به خراسان منتقل شده است. تردیدی نیست که کتابهای دیگری هم به ترکی در کتابخانه‌های مشرق زمین موجود بوده است. این کتابها بخشی از آفریده‌های اوزانها بوده‌اند.

3 Radloff: Das Kudatku Bilik, Tom 1, p X – XIII.

۴ سفرنامه این بوطوه، جلد ۱، ص ۳۶۵

اوزانها مدت‌های طولانی با روایت داستانهایی چون دده قورقود، باتال نامه، سلطان سالتوق و غیره، همدوش درویشان اهل تصوف کار می‌کرده‌اند و در بسیاری از مرامم و آیینه‌ها با آنان بطور مشترک عمل می‌کرده‌اند. همچنین می‌دانیم که درویشان و اهل طریقتهای صوفیانه در سلک و سلوک خود به مقامات بالاتر و وصال حضرت حق نائل می‌آمدند و با نشان دادن کرامتها و روایت آنها در افواه عمومی شهرت و آوازه‌ی بسیاری می‌یافتد و مورد احترام توده‌ی مردم قرار می‌گرفتند.

تردیدی نیست که اوزانها نیز دوست می‌داشتند در ذکر مناقب اولیا و وصال حضرت حق راهی داشته باشند؛ لذا لقب‌هایی همچون "حق عاشقی" مطرح گردید. اما می‌دانیم که رسیدن به چنین مقامی در دسترس همگان قرار نمی‌گیرد. بلکه آشیق یا اوزان می‌باشد انسانی پاک و منزه بوده، دارای اخلاق و حسنات شایسته گشته و مورد ثوق عامه قرار گیرد. همچنین می‌باشد چنان شناختی داشته باشد که حق را از باطل تشخیص دهد و همواره از جبهه‌ی حق دفاع نماید. در هنر و اطلاعات چنان مبرز و بارز باشد که در پاسخ هیچ سوالی نماند. برای رسیدن به چنین مقامی باشد ریاضتها کشید، دنیا را گشت و تجربه آموخت، سرد و گرم روزگار چشید و به پیش‌بینی اوضاع آینده نیز واقف گشت. برای رسیدن به چنین موقعیتی تلاشی همه جانبه لازم است و در هر سده شاید تنها یک اوزان به چنین موقعیتی نائل آید. او که همواره حق را از باطل تشخیص می‌داهد، فریب ریاکاران نمی‌خورد، طمع مال و منال دنیا چشمان او را کور نمی‌کند و از همه مهمتر در برابر ظالمان و ستمگران می‌ایستد و همچون قهرمانان داستانها علیه هرچه زور و ستم و ریاکاریست قد علم می‌کند و چنین آشیقی الحق که لیاقت لقب "حق آشیقی" را دارد.

متاسفانه اخیراً مقالاتی چاپ شده که در آن چنین آمده که شئیی را زیر قابل‌مه مخفی می‌کنند و اگر آشیق بگوید نام آن چیز چیست لقب حق آشیقی می‌گیرد؟ این بینشهای ساده لوحانه بی‌آنکه درکی از تاریخ و منزلت آشیق و اوزان داشته باشند ارزش "حق آشیقی" را تا حد چشم‌بندی و شعبده بازی پایین می‌آورند.

آخرین داستانی که رقم این سطور از پایان کار کوراوغلو شنیده و ضبط نموده است نشان می‌دهد که کوراوغلو در انتهای کار بعد از قهرمانیها و دیدن اینکه اوضاع قهرمانی

رو به و خامت گذاشته راه چهل تنان را در پیش گرفته و به صفوف اهل تصوف می‌پیوندد. این داستان با وجود برخی سوالات اساسی که وجود دارد نشان از یکی بودن ریشه‌ی اوزانها و دراویش دارد.^۵

اما در عرصه‌ی ادبیات شفاهی و ادبیات مدون ترکی سخن بسیار است. آشیقهای ما بویژه آشیقهای زنکان داستانهایی روایت می‌کنند که بیشتر بومی تلقی می‌شوند. بالفرض داستان بهرام و گول خندان را طوری روایت می‌کنند که حوادث آن در زنجان و روبار اتفاق می‌افتد. یا داستان ورقا و گولشا در همین مناطق روی داده است. ناگفته نماند که این داستانها در کل فرهنگ آذربایجان روایت می‌شوند و تمام آشیقهای آذربایجان این داستانها را بازگویی می‌کنند. اما شکل بومی دادن به این داستانها نشان از وجود تاریخی استوار در باب داستانگویی در زنگان است. لذا می‌توان زنگانی بودن این داستانها را پذیرفت. جالب آنکه این دو داستانی که نام بردیم در قرن هفتم هجری بصورت مکتوب به شعر سروده شده اند و در اینجا اشاره‌ی کوتاهی به آنها خواهیم داشت.

نخست بهرام و گول خندان. راوی این داستان در زنجان آشیق مسلم عسگری^۶ است. در این داستان بهمن شاه، شاه آذربایجان فرزندی به نام بهرام دارد. او جوانی غیور و دلاور است. روزی در خواب شاه مردان امیرامونین علی (ع) به خوابش آمده و دختر فغفور چین را بدو "بوتا"^۷ می‌دهد. نام اول گول خندان است و بهرام راه دراز و سختی را در پیش می‌گیرد تا یار خود را بدست آورد و به آرزویش برسد. جالب آنکه گول خندان نیز همین خواب و رویا را می‌بیند. بهرام گام در راه طولانی می‌گذارد و دلاوریها نشان می-دهد. در سر راه به شوی گول خندان، با دختر دیگری با نام انور آشنا می‌شود، اما از او می‌گذرد و بعد از جنگ و ستیزها و برداشتن دشواریها از سر راه، به زور بازو و تدبیر خرد پیش می‌رود. در نهایت برادر بهرام به ماه انور می‌رسد و بهرام نیز به وصال گول خندان

^۵ م. کریمی، کورا و گلونو قیرخلا را قاتیل‌ماسی، فصلنامه آذری، شماره بهار ۱۳۹۵.

^۶ آشیق مسلم متولد ۱۳ در طارم زنگان است که دهه داستان را تا امروز بر روی کاستها ضبط کرده و در جشنواره های مختلف داخلی و خارجی شرکت کرده و مورد تقدیر قرار گرفته است.

^۷ بوتا دادن در هنر داستانسرایی آشیقا عبارتست از خواهی که معمولاً حضرت علی یا حضرت خضر به خواب قهرمان آمده و ضمن بخشش قدرت بزرگی از هنر آشیقی، سوگلی او را نیز بدو نشان می‌دهد و او را برای دست یافتن به سوگلی اش ترغیب می‌کند.

نایل می‌گردد. داستان همین است اما هنر آشیق اینست که روزها و هفته‌ها با زبانی شیوا و نوختن سازی دلنشین، شنودگان را همچنان حریص و مشتاق نگه می‌دارد و داستان را در چند روز پیاپی ادامه می‌دهد و با شعر و موسیقی جان آنان را صفا می‌دهد.

یاد آوری می‌شود که این داستان واریانتهای گوناگونی دارد. به نظر برخی این داستان همان داستان بهرام گور ساسانی است که چون تاج شاهی را از او گرفته‌اند به آذربایجان پناهنه شده است. زمان تاریخی آن مصادف است با حکومت گوگ تورکان و خزان در آذربایجان. در باره‌ی بهرام گور داستانهایی در میان فارسی زبانان نیز موجود است که از آن جمله تاج شاهی خود را باید از میان دو شیر برگیرد. او نیز هر دو شیر را کشته و تاج شاهی را برمی‌دارد. اما در داستان آذربایجانی، بهرام باید از میان دو عشق – گول خندان و ماه انور یکی را برگزیند. نکته‌ی جالب اینست که گول خندان از بهرام می‌خواهد تا شاهی را بدست آورد تا بتواند با او ازدواج کند. این همان داستانی است که نظامی کبیر در هفت پیکر بدان پرداخته است. بهرام با گرفتن تاج شاهی، لیاقت خود را نشان می‌دهد. نظامی در اثر خود نشان می‌دهد که هرگاه بهرام در ورطه‌ی عیش و خوشگذرانی می‌افتد دشمن بر سرزمین او هجوم آورده و او را با مصیبی بزرگ روپرتو می‌کند. اما عشق، همواره او را از منجلاب آلوگ و خوشگذرانی به سعادت و بزرگمدی هدایت می‌کند. نظامی در هفت پیکر، هفت داستان را به نمایش می‌گذارد و گویی نمایشنامه‌ای در هفت پرده روی صحنه می‌آورد. می‌توان گفت که نظامی این داستان را از اوزانها گرفته و در مقایسه با آنچه در تاریخ اتفاق افتاده به شعر کشیده است. او حتی در گفتگو و مناظره‌ی باربد و نکیسا، رسم و رسومات آشیقه‌ای "دئیشمه" را به تصویر کشیده است و گرنه در ادبیات و هنر فارسی، چنین صحنه‌ها و مراسمی هنوز هم وجود ندارد.

اما همین داستان در اثر شاعر بزرگ آذربایجان خواجه احمد مسعود با نام سهیل و نوبهار تبلور یافته است. خواجه احمد مسعود شاعر قرن هفتم هجری است که علاوه بر سهیل و نوبهار دارای دیوان غزلیات و مثنوی دیگری با نام فرهنگ نامه هم هست. او این مثنوی را در سال ۷۵۵ قمری در ۵۷۰ بیت سروده است. مجموع آثار او بالغ بر ۱۲۰۰۰ بیت است. داستان سهیل و نوبهار عیناً همان داستان بهرام و گول خندان با تمامی زوایای شیرین، جنگها، رزم‌ها و بزم‌های است. هنر شاعر نیز بسیار ارزشمند و

زیاست.^۸ البته این داستان را برخی از ادبیان با دیده‌ی اسطوره‌ای نیز نگریسته‌اند و بهرام را ستاره‌ی عطارد دانسته‌اند که سمبول زیبایی و دلاوری در ادبیات مشرق زمین بشمار است. در مقاله‌ای دیگر بدان خواهیم پرداخت.

اما داستان دیگر آشیقهای زنگانی داستان شیوا و زیبایی ورقا و گولشاست. این داستان را آشیق گلابعلی داوودی^۹ در ۸ کاست خوانده و در روزهای آینده شاهد نشر آن بصورت کتاب خواهیم بود.

داستان ورقا و گولشا نیز همچون داستانهای دیگر آذربایجانی است که دو برادر هلال و همام صاحب فرزندی نیستند و بعد از نذر و نیاز فراوان و سیر کردن گرسنگان و دستگیری از فقراء، صاحب دختر و پسری می‌شوند و از روز نخست نامزد بشمار می‌آیند. این دو بزرگ شده، اما در راه وصال آنان هزار ترفند، جنگ، دشمنی و اتفاقات مختلف می‌افتد و قهرمانان داستان ضمن بروز رشداتها و دلاوریها، عشق و محبت پاک نیز به عنوان بخشی از رفتارها و کردارهای آنان نشان داده می‌شود. در نهایت این دو بهم نمی‌رسند زیرا خوشبختی در جامعه‌ای که اساس آن بدبهختی‌ها و بدکنشتی‌ها باشد امکان پذیر نیست. این داستان نیز پر از صحنه‌های رزم و بزم و سرشار از ترانه‌ها و موسیقی غمگین و سرشار از انوه بوده و گاه لبریز از شادمانیها و رقص و ترانه است.

این داستان نیز در ادبیات مدون آذربایجان جایگاه خاصی دارد. خواجه یوسف مداح از شاعران قرن هفتم هجری و حکیم رکن‌الدین مسیحی شاعر قرن یازده هجری از سرایندگان اصلی این داستان هستند. خواجه مداح آنرا در ۱۷۰۰ بیت و حکیم مسیحی در بیش از ۵۰۰۰ بیت سروده‌اند.^{۱۰} یادآوری این نکته را ضروری می‌دانم که این مثنوی به زبان فارسی نیز سروده شده است، اما مثنوی ترکی با مثنوی فارسی تفاوت‌هایی در فرم شعری دارد بدین صورت که گفتار قهرمانان و بیان هیجانات آنان از صورت مثنوی بیرون آمده و در قالب غزل و گاه قوشما ریخته می‌شود و لذا یک نواختی مثنوی که موجب

^۸ این اثر توسط راقم این سطور به چاپ سپرده شده است و بزودی تقدیم ادب‌وستان خواهد شد.

^۹ گلابعلی داوودی متولد سال ۱۳۲۰ در شهرستان خرمدره است. ایشان نیز یکی از آشیقهای بزرگ معاصر است که دهها داستان را روایت کرده، دهه‌ها در جشنواره‌های داخلی و خارجی از هنر آشیقی دفاع کرده و مورد تقدیرها قرار گرفته است.

^{۱۰} نسخه‌ی خطی این اثر در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران با شماره ۳۲۲۱ موجود است.

کسالت و کرختی می شده است از بین می رود و همراه با روحیه‌ی قهرمانان، خواننده نیز با تغییر حال و هوای مثنوی واجه می گردد. این شیوه، مخصوص مثنوی‌های آذربایجان است که چه بسا ملهم از هنر آشیقی باشد.

منابع:

- اسرافیل عباس اوف، آذربایجان آشیقلار و ائل شاعیرلری، باکی، ۵ جلد، ۱۹۶۸.
- پاشا افندیف، آذربایجان شفاهی خالق ادبیاتی، باکی، ۱۹۷۰.
- رشید رحمتی آرات، اسکی تورک شعری، آنکارا، ۱۹۸۶.
- محمد فؤاد کوپرولو، ساز شاعیرلری، استانبول، ۱۹۴۰.
- بهاءالدین اوگال، تورک کولتور تاریخینه گیریش، آنکارا، ۱۹۷۸.
- فاروق سومر، اوغوزلار، آنکارا، ۱۹۶۵.
- ح. صدیق، عاشیقلار، تهران، ۱۳۵۵.
- م. کریمی، منظومه‌های آذری، تهران، ۱۳۵۴.
- علی قافقازیالی، ایران تورکلری آشیق محیطلری، ارزروم، ۲۰۰۷.
- علی قافقازیالی، ایران تورک آشیقلاری و ملی کیمیک، ارزروم، ۲۰۰۷.
- م. کریمی، تاریخ ادبیات آذربایجان، ج ۳، تبریز، ۱۳۹۵.
- محمد فؤاد کوپرولو، صوفیان نخستین در ادبیات ترک، ترجمه: دکتر توفیق سبحانی، تهران، ۱۳۸۵.

آشيق شيرين حاققيندا اليميزده معلومات يوخدور؛ دانيشيقلارا اساسلانديقدا، آشيق شيرين ٤٥٠ - ٥٠٠ ايل بوندان اونجه ياشاييان بير شاعيردير. او، صفويه دئورونده ياشاميش و شهرتى بو بولگه دن اوذاقلارا دا ياييلميش و اونو تانيرميشلار. اونون صاف و تميز ياشايىشى، مهارتلى بير ساز و سؤز اوستاسى اولدوغو مشهوردور. سانكى بير چوخلو آشيقلارى دا تربىت اتمىش و بير چوخلو شهرلرە سفر ائدە رك باشقۇ آشيقلارلا دئىيىشىپ، غالب گلمىشدىر. آنجاق بوجونه قدر اونون شعرلىرى آشيقلارين دىللریندە ازبر اولورسا دا، يازىيا آلينمامىش و چاپ اولمامىشدىر. شوبىھە سىز الينىزدە اولان داستانى دا آشيق شيرىندىن سونراكى آشيقلارى سؤ يله يىب و بىلە ليكلە اونون اثرلىنى و هنرىنى دىرى ساخلامىشلار. جالب نوكتە براسى دىر كى باشقۇ اولكە لرىن آراشدىريجىيلارى طرفىندىن آشيق شيرىنى تانىتدىرمىشلار، تاسوفلە اوز وطنىنده ھله يازىيا آلينمامىشدىر.

زنگان آشیق ادبیاتینا بیر باخیش

هر بیر ملت و هر بیر ائلین اوز موسیقیسى و اوز ادبیاتى واردیر. بو موسیقىنىن اوز آلتلىرى و دستگاهالارى دا واردیر. بو موسیقى اونلارين ملي دويغولارى و ملي اوسطوره- لرى ايله منقبه لرى و داستانلارى اوغۇن اولاقا، اونلارين خاطىرەلرینى يوزايىللر بويو دىرى ساخلايىر. زنگان - آذربايجانىن بير بوجاغى ساپىلاراق، خالقىنىن دا، اوز موسیقى- سى و اوز سازى واردیر. بوگون آشیق آدیلا تانىننان صنعتكار اسکى زامانلاردا "اوزان" آدلاتىرىدى و سازىنىن آدى دا "قوپۇز" دئىيليردى. اوگون آشیق كلمەسى "ياشىق" كلمەسىندىن يارانمىش و ايشيق ايله ايرله بىيجى - اوخويان معناسىندا اولمۇشدور. همين كلمە ايللر اوتدوكجه عربجه ده اولان عشق و عاشق كلمەسىلە قارىشىب و آشىقلار عشق و عاشىقلاردا چوخ دانىشدىقىلارى اوچون عاشيق معناسىنى دا آلمىشلار.

ادبى آراشدىرىجىلار بو كلمەلر اوزەرينىدە درىن اينجەلمەلر و آراشدىرمالاڭ آپاراراق، بو سونوجا ياخىنلاشمىشلار كى شامان، اوزان، گام، باقسى و آشىق سۆزجوكلرى يوزايىللر بويو بير معنادا اولاقا، زامان كىچدىكجه اوزلىرىنه يېر آچمىشلار. شامان، ائلچى دىنى رهبرى اولاقا، بوتون دىنى تۈرەنلرى اجرا اىدهن بير دين آدامى اولمۇش، عىنىي حالدا خستەلىكلىرى ئىلدىن اوذاقلادان بير ماھر دوعاجى اولاقا، خستەلرى تداوى اتتمك اوچون دوعالارىنى آهنگ و شعرلرلە اوخويوب، اوز ائتكىسىنى بوراخىرىمىش. گام اونو ايشىنى داۋام ائدرىك، تۈرە نلىرى ساده لشدىرىمىش و باكسى - بوگونكۇ بخشى، يارى كاھن و يارى دين آدامى اولاقا، اولاغان اوستۇ گوجىلە مالىكدىرلر، يئنە دە خستەلىكلىرى درمان ائدرىك ساز و سۆزلىلە بولىشىپلار. اوزانلار دئىدىكىمىز، اوغۇزلار آراسىندا آدلانان شامان دان باشقا بير كىمسە دئىيلدىر. او دا، اوغۇزلارى آراسىندا همان گورهولرى عەهدەسىنە آلمىشدىر. آنجاق بولىشىپلار دە يىشىگىنندە، معنالار همان معنادادىرلار، آشىق كلمەسىنە گلدىكده، آشىلاماق - ماهنى و نغمه اوخويان معناسىنى داشىير. بوگون اوزبىكلر نغمه و ماهنى ياشىلا و يا آشولا دئىيرلر.

اوزانلار تارىخىدە

اوزانلار همىشە اللرىينىدە قوپۇز اولاقا تانىنمىشلار. ان اسکى الده ائدىلن شكىللر و

محسنه‌لرده بوجونکو پالتار اگیندە و سینه‌سی اوستوندە ساز کیمی بیر قوبوز گؤروننمکدە- دیر. هابئله ۱۳۸۹ جو ایلده آراز چاینین قیراغیندا خودافرین کۆرپوسو یانیندا بیر قوبوز تاپیلدی. بو قوبوزون کاسانی توسباغا کاساسیندان اولموش و بوجون تبریزدە "آذربایجان موزه‌سی" نده ساخلانیلیر. گاما رئی ایله اونون دوزه‌لینمە تاریخی ۴۲۰۰ ایل بوندان اونجە یه عایید اولدوغو دئیلیلر.

شامانلار ۵ جى عصره قدر تورک خالقلارى آراسیندا يوغ، سیغیر، آغیت تۈرئى لرینى دولاندیریب و قوبوز داول ایله شعر اوخويوب، اۋۇز گوره‌لرینى يئرینه يئتیرىرلر. تاریخین دئىيگىنە گۈرە، ۶ - ۷ جى يوزايللارده اوزان كلمەسى اوغوز ئىللەر آراسیندا اورتاي گلېر، آنچاق ھمان شامان گوره‌وينى گۈرۈب، داول يئرینى قوبوز آلىر و بير آز دا دينى ماھىت قازانىر (اوسطورەدن اوزاقلاشىر). ۵ - ۱۵ يوزايللارى آراسیندا اوزان يارادىجىلى اۋۇز يئرینى تاپىر. ۱۴ جو يوزايلىدەن آشىق كلمەسى آشىلاماق - شعر قوشوب - ساز چالماق معناسىندا دىللەر دوشور. ھر صورتىدە، شامان اۋۇز يئرینە اوزاندا اوزان دا اۋۇز يئرینى آشىغا وئرمىش اوولور و زامان كىچمەسىلە، اونون تكىليفلىرى دە يوموشانىر و زامانلا آددىملايىر. اوسطورە- دن دين و سونرا توبىلوم ايستكىلرینە اويفون حرکت ائتمە یه دۇنور.

تاریخى قایناقلار

اورتا آسيادان توتوب اوروپانىن شرق اولكەلرینە قدر اوزانان يئرلەدە، تاریخى كتابلارин يازدىقلارينا اساسالاناراق، اوزانلارين بويونلاريندا اولان تكىليفلىرinden بىرى، اوردۇ و قوشونو ساواشا تحرىك و ترغىب ائتمەسى، اونلاردا ساواش روحييەسىنى دىرى ساخلاماق سايىلىرمىش. ايلك وظيفەلردىن بىرى مراسىملىرى يئرینە يئتىرمىك، دوعا اوخوماق، خستە-لىكلىرى اتلەن اوزاقلاندىرمەق و طبابت، سئحر، دولت ئىلچى ليگىنى اتىمك اولموشدور. آنچاق گىت - گىدە سىياسى تكىيەلەر دە بويوننا دوشور. اوزانلار اسکى زامانلارдан اسلام ظەھورونا قدر خاقانلارلا اوتوروب - دورمادا بىرگە اولموش و خاقان طرفىندەن بىر آغ ساققال، مشاور و سفیر كىيمى دولتلە آراسیندا سۆز آپارىب، سۆز گتىرىرمىشلە؛ عىنى حالدا تارىخى حادىھلەردى ساخلاماق و اونو روایت ائدەرك دىرى ساخلاماق وظيفەسىنى دە بويونلارينا آلمىشلار. فارس شاعيرلرى او جملەدن سنائى، عطار و باشقالارى دا بونا اشارە ائتمىشلار و تورک شاعيرلرى او جملەدن مولوى، يونس امرە، خواجه مسعود و گلشەرى دە

بئله اوزانلارین اۇزىلىكلىرىنە اشارەلەر ئىدىرلەر. تورانلىلار ياخود Tonguzlar اونلارا "شامان" دېيىرلەر. آلتاي توركلىرى ده اونلارى "گاما" دئىھەرك، قىرقىزلار "باقسى" - آدلاپىرلار. بىگون ایران توركمەنلەرى اونلارا "باخشى" دېيىرلەر. بى ايرلايىجى و ماهنى - داستان اوخويان صنعتكارلار، تكجه چالىپ - اوخوماق يوخ، بلکە طيابت، سئحر، گۆڭ تانرىسىنا قوربانلىق وئرمك، اولولرى يئره تاپشىرما (قوپلاما ماراسىمىم)، شىر قوهلەرى شارتىن ساخلاماق، ئاثىن قەھرمانلارىنى ياد ائدرەك ھمىشە اونلارى دىرى ساخلاماق و اونلارдан داستانلار سۈپىلەمك اوزانلارين اساس تكلىفلىرىندىن اولموش و بونلارين ھر بىرى اوچون ده اۋىزلى ماراسىملىرى كېچىرىلمىشىدىر. بىگون بى ماراسىملىر آز - چوخ ھله ده آلتاي توركلىر، قزاقلار و قىرقىزلار آراسىندا قالىر. اوزانلار بى ماراسىملىرده خلسە حالىنا گله- رك شئعر اوخويوب قوپۇز چالارمىشلار. ان اسکى چاغلاردان بىگونومۇزه قالان اثرلر واردىر: او جملەدن گۆزلىك بوياسى، پارلاق الھى نامەسى، بوركانچى يا حؤرمەت و . . . و شاعىرلىرىندىن آپرىن چورتىگىن، سىنقۇسىلى توتونگ، قول ترخان، پراتىيا، آسيق توتونگ، چىسويا توتونگ، . . . باشقىلارىنى آد چىكمك اولار. بى داستانلار و شعرلر قوپۇز ايلە اوخونوردو و بئيوىك اشتىكى لر بوراخىردى. آنجاق زامان كىچدىكىجه بى موسىقى چىن، هند و ایران تائىرىنى قبول ائدرەك، يىشلى بىر اۇزىلىكلىرە مالىك اولموش و اسلام قوينوندا تربىيە اولوناراق اورتادان گىئتمەمىشىدىر و اۋزوно حفظ ائتمىشىدىر. شوبىھە يوخدور كى اسکى زامانلاردا اوزانلارين اجتماعى دوروملارى داها آغىر و يوكسک اولموش و چتىن تكلىفلىر بويونلاريندا واريمىش. بى تكلىفلەر گئت - گئدە ده يىشمىش، گاھدان بىر نىچە بئولومە بئولۇنۇشدور.

دەدىيگىمiz كىمي اوزانلار ئىلچى و سفیر كىمي دولت آراسىندا سۈر آپارىپ، سۈز گىتىرمىشلەر و ملتلەر آراسىندا دوستلوق، بارىش ايشلىرىنى گۈررمىشلەر. بىلدىيگىمiz كىمي اسلامىن ظەھوروندا "دە قورقۇد" كىمى بئيوىك اوزان، اوغۇزلارين شاھى اولان غازان خان ايلە اسلام پىغمەرىنىن گۈرۈشونە گىئدير و اسلامى قبول ائدرەك، اسلامى تورك ملتلىرى آراسىندا تبلیغ اوچون اذن آلیر.

دە قورقۇد ایران اوزانلاريندان تائىنir. تورك منقبەلرینىن ايکى مكتوب اثر الدە واردىر.

بىرى اوپغۇر يازىسى ايله اولاراق اسکى بىر ماهىت داشىپير ١١ و اسلام ماهىتىنده اولان ايلك اثر دە، غازان خان وزىرى رشيدالدین فضل اللهين جامع التوارىخ كتابىينا داخلن اولمۇشدور. بو و باشقۇ منقىبەلر چوخ اسکى زامانلاردان قالمىشىدىر. "ابوبكر عبدالله الدوادارى" مصر حاكمى سلطان محمد قلاون يانىندا كاتب اولان بىر يازىجىدىر كى يئددىنچى يوزايىلde اوز دېرىلى و اؤنملى اثرى اولان "دُررالبيجان" كتابىندا توركلىرىن ايکى كتابىندان معلومات و تىرىپ. او، "أولخان بيتكىچى" و "أوغوزنامه" آدى كتابلارдан دانىشىرى. اونون دئىيگىنە گۈره ايلك كتاب ساسانى شاهى انوشىروان وزىرى اولان بودرجمەر كتابخاناسىندا ساخلانىلىرىمىش و فارسىجا چئورىلىميش، سونرا لار خوراساندا ساخلانىلىرىمىش. هemin كتاب ٢١١ قىمرى ده هارون الرشيدىن حكىم باشىسى اولان "جبرائيل ابن بختىشوع" طرفىنдин عربجه يە چئورىلىر. اونون دئىيگىنە اساسلاناراق بو نسخە ابو مسلم خراسانى نىن كتابخاناسىندا وارىمىش. پروفوسور كۈپرولو اوز اثرى "تورك ادبىياتىندا ايلك متصوف شاعيرلر" ده بئله آرتىرىر: بو آدامىن وئرىدىگى معلوماتا گۈره كتابىن باش قەرمانلارى بونلاردىر: اولوغ قراتاغ، آلتون خان، اول آى آتاجى، اولو آى آناجى، ترکلار يىمنى، منقىبە چوجوق ارسلان . . . اوغوزنامەنин اسلامى شىكلى رشيدالدین كتابىندا و اوپغۇر يازىسىلا دا موجوددور. ابن بطون جى يوزايىلde آلتون اوردو دان گۈرۈش ائدهر ك يازىر: قورآن اوخودوقدان سونرا عربجه و توركجه ملمع لر اوخونوردو . ١٢

سلجوقلار زامانىندا هله اوزانلار ئەلين آغ ساققالى، چوخ بىلەنى و توپلۇمون لىدئرى اوپلاراق، دولت و حكومت طرفىندين ده بىر ئالچى كىمى باشقۇ اولكەلر و دولتلەر گۈنده رىلىر و پىاملارى آپارىپ - گتىرىپ. اوزان بونلارلا برابر، داستانلار سۆيىلەمكىدە ده داوام ائدىر. تارىخە باخديقىدا گۈرۈنور سلجوقلار دۈرۈنە بىر چوخلۇ داستانلار وار؛ "باتتال نامە" داستانىندا بطال آدى بىر بەادرى گۈرۈرۈك اسلام بايراغى آلتىندا - بىرىنجى يوزايىلde بنى امە طرفىندين روم قوشۇنۇ حملە گتىرىپ، اسلامى يايماق اوچون چالىشىرى. سونرا "سالتوق بوغراخان داستانى" اورتايى گلىرى. سالتوق بوغراخان قاراخانلى سولالەسى نىن

11 Radloff: Das Kudatku Bilik, Tom 1, p X – XIII.

١٢ سەرنامە ابن بطوطە، جلد ١، ص ٣٦٥

باشچىسى دىر و دئوردونجو يوزايلىن ايلك يارىسىندا اسلاما ياردىمچى او لاراق، اسلام دىنى نى توركلر آراسىندا يايير و توركلرى مسلمان ائدىر. هابئلە بىر چوخلو داستانلار اسلام پىغمبرى حاققىندا دېيىلمىكده دىر.

اوزانلارين صنعتىنى آتىلا زامانىندان توتوب سلجوقلار، حتى صفوىلر زامانينا قدر داوامىنى گۈرمك اولور. اونلار آتىلانين اولوموندە آغى او خويوب، آتىلانين خاطيرهسىنى دىرى ساخلاماق اوچون داستانلار قوشۇرلار. بو دوروم سلجوقلار دئوروندە، حتا صفوىلر دئوروندە ده اۆزونو گۈستەرير. شاه اسماعىل قوشۇنۇ روحىيە بخش ائدن اوزانلار، چالدىريان ساواشىندا فعالجاسىينا اۆزلىرىنى گۈستەريرلر و شاه اسماعىل اۆزو ده ساز اليىنده قوشۇنۇ ساواشا چاغىرير.

اوزان – آشىق يارادىجىلىغى

اوزانلارين بويونندا اولدوغو تكىيفلر اونلارдан بىر سира ايشلر، دعوا او خوماق، دىنى تؤرن لرى يئرىتىمك اوچون او خودوقلارى شعرلر، اور دونو تحرىك اتتمك اوچون چالىپ – او خدو قلارى شعرلىرى يازماق، بونلار بؤيوك بىر خزىنە سايىلىر. زامان – زامان چالىپ – او خوماق بىر بؤيوك خزىنە يارادىر. آراشدىرىيچىلارين دىدىكلىرىنە گۈرە اسلامدان اۋنجە الە ائدىلن كتابلار و شعر اثرلىرى ائله همان شامانلار، اوزانلار و باكسىلارين يارادىجىلىقلارى اولمۇشدور. آپرىن چورتگىن، سنتقوسىلى توتونگ، قول ترخان، پراتىيا، آسيق توتونگ، چىسويما توتونگ و باشقىلارى همین شاعيرلر و ياخود اوزانلار اولمۇشلار و يازدىقلارى اثرلر: گۈزللىك بوياسى، پارلاق الھى نامەسى، بوركانچى يا حۇرمەت و ... اونلارين يارادىجىلىقلارى سايىلا بىلر. آنجاق زامان كىچدىكىجه يوزلرجه ديوانلار، يوزلرجه داستانلار و زنگىن ادبىيات اوزانلار و آشىقلار يارادىجىلىغى سايىلىر. بوگون آشىق ادبىياتىمىز تكلىكىدە، باشقى ملت لرىن بوتون ادبىاتلارىلا برابرلىك ائدە بىلir.

اوزانلارين ايکى بؤلۈمە بؤلۈنەكلىرى

آنjac سلجوقلار زامانىندا بؤيوك بىر دەيىشىك اوز وئرير. اوزانلارين بىر سيراسى تكىجە دىنى تبلىغە ماراق گۈستەرىپ، درويشلەر قارىشىلار و بىر سيراسى اۆز ماھىتىنى ساخلاياراق عىنى داستانلار – حىمىسى و عشقى داستانلارلا داوام ائتدىريرلر. بئلەلىكىلە اوزانلار ايکى بؤلۈمە بؤلۈنۈلرلە: درويشلر و آشىقلار. بو گەدىش يىددىنچى يوزايىلە

تکمیل‌الشده.

سلجوقلار زامانیندا تصوف آیاق توتاراق، اوزانلارین بیر سیراسی متصوفلره قاتیلیر و داستانلاریندا پیغمبر و اماملارین قهرمانلیقلاریندان داستانلار سؤیله‌ییئرلر. بونلارین شعرلری ده تصوف شعرلرینه قاریشیر. ادیب‌لریمیزین دئیگینه گؤره حتا خواجه احمد یسوى کیمی بؤیوک بیر طریقت پیری اولاراق، دیوانیندا اوزانلارین شعرلریندن قاریشماسی مسالدسى ده اورتایا گلمکدەدیر. هابئله حکیم آتا و سلیمان آتائىن شعر دیوانلارینا قاریشمیش بیر چوخلو اوزان شعری ده واردیر. بو شعرلرین محتواسى اسلام گئىدەرک شعرلری و داستانلاری خالق آراسیندا ياييرلار.^{۱۳}

آشیق داستانلاری و يازىلى ادبیات

آنچاق يئددىنجى يوزايىلە اوزانلارلا درويشلرین ايکى بؤلۈنمه‌سى سونا چاتمىشدىر. بو زاماندان باشلاياراق بیر سيرا داستانلار يازىلى ادبیاتىمیزا دا گلىر. آشیقلار دىلينىدە گىن داستانلار او جملەدن بھرام و گول خندان، ورقا و گولشا و باشقالارى آذربايچان شاعيرلرىنىن دفترلریندە يازىلیر. آلپ اولماق يعنى قهرمانلیق، اوزانلار آراسیندا تارىشمالى قونولار كىمى اورتایا گلىر. آلپ نئجه اولمالى و نه اتمەللى اولدوغۇ بحث قونوسو اولور. شاعيرلر ده بو بحثلرە قاتىلیرلار. او جملەدن آذربايچان شاعيري گاشەرى – اوزو يئددىنجى يوزايىلەن تصوف اھلىنەن اولاراق بو حاقدا بئله يازىر:

قانى اول كيم ايستر آلپلېق آدینى
آلماق ايستر دوشمندن دادىنى.

دوشمنى قهر ائيلىوب باسماق ديلر
باشىن آت يانىنى آسماق ديلر.

گلىسين ائشىتىسىن كى آلپلېق نئجەدىر
آلپلارين سرمایىھى گؤر كيم نەدىر.

ائدەبىم بىر – بىر سنه احوالىنى

^{۱۳} پروفسور محمد فؤاد كوپريلى، صوفيان نخستين در ادبیات ترك، ترجمه: دكتور توفيق سبحانى، تهران، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۸.

کیم بیله‌سین آلب ارنلر حالینی ...

آلپ‌لارین ۹ اوْزلىگىنندىن سۆز آچىر: اورك مەكمەلىيگى، گوجلو قول، غىرت، ياخشى آت، اوْزىل پالتار، ياي، ياخشى قىلىنج، سوکى (نىزه) و دوزگون يولداش.

گۇروندويو كىمى بەھادر اولماق اوچون اوستىدە ساپىلان نىسەنلەر گەركىر. گلشەرى اوْزو ايلك اوْنچە اوزانلاردا اولمۇش و سۇنرا دروپىشلەر جىگەسىنە قاتىلان شخىصىتلەرنىدىر. باشقۇ اوزان - دروپىش اولان شاعىرلىرىمېزدە بو يۈزايىلە - يەددىنچى يۈزايىلە چۇخدۇر او جملەدن: شىاط حمزە، بابا الياس، خواجە دەھانى، دورسون فقىه، نقىب اوغلو، معرف لادقى، بىگ بازىلى حسن، گلشەرى و بىر نىچە باشقۇ شاعىرلەر. بو آرادا خواجە احمد مسعود آذربايچان بؤيووك شاعىرى سەھىل و نوبهار متنۇسىنى يازماقىدا اوزان داستانلاريندان بەھەر آلمىش و دئمك اولور كى بەرام و گول خندان آدلى اوزان داستانىنى شعرە چىكىمىشىدىر.

حق آشىقى

اوزانلار اوزون بىر زامانلار دده قورقۇد، باتتال نامە و سالتوق بوغراخان كىمى قەرمەنلىق و اسلام اوئيرەتىملىرىنى بىرگە سۈيلىھەر كەر، چوخلۇ دىنى و بەھادرلۇق ماراسىملىرىنى يئرىنە گىتىرمىشلەر. باشقۇ يۈندىن بۇنۇ بىلەرىك كى طریقت اھلى سىر و سلوك ائدەر كە حضرت حق وصالىينا نايىل اولوب و دىنى مقاملار الدە ائدرەمىشلەر. اونلار حتا اوْزلىرىنىڭ كراماتلار دە گۆستەرىپ و خالق كوتلەلرى يانىندا حۆرمەت قازانمىشلار.

شوبەھە ئىتمىرىك كى اوزانلا دا چالىشىرلار دروپىشلەر كىمى خالق اىچىنە درىن حۆمت قازانىب و حق بارگاهىنا يول تاپىسىنلار. اونا گۈرە "حق آشىقى" كىمى تەرمىنلەر اورتايى گلىرى. يعنى بىر سىرا آشىقلار حق آشىقى تانىنېرلار. بۇنلار كىملىرىدۇ؟ بىلدىگىمېز كىمى آشىق تعرىفىنە اونون پاك اورەبى، تمىز گىئىشى، دوزگون دولانىشى، دوغرو حرکتى اولمالىدىر. آشىق اخلاق جەتىجە چوخ پاك و تمىز اولمالىدىر، ھامىنىن حۆمتىنى ساخالىيان، بۇتون انسانلارا اورەبى يانان، دردە دەين بىر انسان اولمالىدىر. او گرگىدىر هەمىشە حق ايله باطىل آراسىندا حق مودافىعە ائدە، ظلم و زوراکىلىق قارشىندا دايىان،

اۆزونو ساخلاپىپ، هر دورومدا حقدن دفاع ائدە. آشىق بئلە بىر دورم الده ائتمك اوچون چتىن اوېرىھەتىم گۈرمەلى، اۆزونو تمىزلەپ، خالق اعتمادىنى الده ائتمك اوچون چالىشا، اۆز ھنر و صنعتىنده ھامىدان يوخارى اولا، هر نه سوروشدوقدا بىلگىسى او قدر اولا كى جواب وئە بىلە. حق يولوندا جانىنى اسېرگەمەيە، رياكارلارا تۇولانمايا، دونيانىن سوپۇق - ايستىسينى چكمىش و پىشمىش بىر انسان اولا؛ ھابىلە زامانىن ايستكلەرنە دوزگون جواب وئە بىلە. بىر آشىق ھر زاماندا تكجه بىر آشىق اولا بىلە و او "حق آشىقى" آدلانماغا لايق دىر. حق آشىقى ائل اوغرۇندا، حق يولوندا جاندان مايا قويوب، ظلم و ظلمكارلار قارشىندا سىينە گرېب، دوزلۇپۇ، دوغۇلۇغۇ و حقى دىريتىمەلى دىر. بئلە بىر انسان گلهجەيى ده ياخشى گۈرە بىلەر و خالقا يول گؤستەرە بىلەر. تاسفلر اولسۇن كى هردن بىر جزوھلر يايلىپ و حق آشىقى حاققىندا چوخ آچاق و گولدوروجو سۆزلى اورتايىا گلىر. او جملەدن يازىپلار بىر مجلسىسىدە قابلاما آلتىندا بىر شئى گىزلەدېب، آشىقدان ايسترلر او شئىين آدىنى دئسىن. دئىه بىللەسە اونا حق آشىقى لقىنى دېرىلرلە؟! بو حق آشىقى يوخ، گۈزۈ باغلىچىلىق دىر و صنعتە خيانىت سايلىر. بىزىم حتا قەرمانلىق داستانلاريمىزدا، او جملەدن كوراوغلونون سون داستانىندا، كوراوغلونون قىرخالاريا قاتىلماسى و تصوف اھلىتە قوشىمىسى اورتايىا گلىر و كرامتلەر گؤستەرەر. آنجاق بئلە بىر دوروم الده ائتمك اوچون چتىن بىر سىر و سلوك، انسانلىق اوغرۇندا چالىشىق و بشىرىت يولوندا جاندان كىچىمك لازىمدىر و نه سئحر و گۈزۈ باغلاما. بئلە ھۇقا بازىقلارىن يئرى آشىقلىق دئىيلدىر.

آشىق ادبىاتى و يازىلى ادبىيات

آشىقلارلا يازىلى ادبىيات آراسىندا اولان اىلگىلر داھا مەحكم و داھا گۈزلە دىر. آشىقلارين بىر چوخ داستانلارى يازىلى ادبىاتىمىزدا يئر سالىپ و ان بؤيوک شاعيرلاريمىز طرفىندن مكتوب ادبىاتىمىزدا كىچمىشلر. بورادا زنگانىن اىكى داستانىندا دانىشىب، باشقا داستانلارى گلن مقالەلرە حوالە ئەدیرىك.

زنگاندا بېرماھ و گول خىندان داستانى ان سئىملى و چوخ اشىيدىلەن داستانلاردا دىر. بو داستان تكجه زنگان يوخ، بلکە بوتون آذربايچان آشىقلارى طرفىندن سۆليلەنلىرى. آدىنى چىدىگىمiz داستانىن حادىھلرى زنگان، طارم و رو دباردا كىچىر. ورقا و گولشا دا زنگان

آشیقلاری طرفیندن بئله بیر ماھیت قازانمیشدیر. بو ایکى داستان شاعیرلر طرفیندن مثنوی شکلیندە يازیلمیشدیر.

بهرام و گول خندان راویسی طارم اوستاد آشیقلاریندان اولان آشیق مسلم عسگری - دیر. اونون سؤیلەدیگى اساسدا، بەمن شاه آذربایجانین شاھى اولاراق، بهرام آدیندا بیر اوغلو وار. بیر گون يوخوا دالاراق، حضرت على (ع) اونون يوخوسونا گلیب و گول خندانى - چین فغۇروفۇن قىزى - اونا بوتا وئریر. گول خندان دا بئله بير دوش گۇرور. بهرام يولا دوشوب يارا چاتماق اوچون حاضىرلاشىر و چتىن بير يولو قارشينا آلير. يولدا ماھ انورلە تانىش اولور. او دا گۈزل آذربایجان قىزى دير. آنجاق چوخ چتىنلىكلى آرخادا قىيوب، ساواشلار باشدان كېچىرىر و نهایىتىدە گول خندانى الله گىتىرير. بو داستان يئدىننجى يوزايىلە ياشايان آذربایجانين بؤيوک شاعيرى "خواجه احمد مسعود" طرفیندن مثنوی فورماسىندا نظمه چكىلىمیشدیر. اونون سەھيل و نوبهار آدلى مثنويسى هemin آشیقلار داستانى اساسىندا ٥٧٠٣ بىتىدە ٧٥٣ هجرىدە يازىلمىشدیر. خواجه مسعود بو اثردن باشقان بير ديوان صاحبىي دير و بير باشقۇ مثنوی "فرهنگ نامە" آدیندا. جمعاً اونون يارادىجىلىيغى ١٢٠٠ بىتىن آرتىق اولور.

بو داستانىن چىشىدىلى واريانتلارى واردىر. بير سира اديبلرىن گۇرۇشوابىلە، بهرام بو داستانىن قەرمانى همان بهرام گور ساسانى دير. شاھلىق تاجىنى الدن وئەرك ايراندان قاچمىش و آذربایجاندا حکومت باشىندا اولان گۆگ توركلىرىن تابعى اولان خزرلە سىخىنir. فارسلار آراسىندا دا بهرام گور داستانى واردىر. اورادا بهرام شاھلىق تاجىنى اىكى آسلام آراسىندا گۇئتۈرمەلى اولور و بهرام قەرمانلىقلا اىكى آسلامى دا ائلدوروب، تاجى باشىندا قويور. آنجاق آذربایجان آشىق داستانىدا اىكى سئوگىلى آراسىندا - گول خندان و ماھ انور - بىرىنى سەچمكەلە شاھلىقا چاتىر. جالب نوكته بوراسى دير كى گول خندان بەرامدان ايستىر شاھلىق تاجىنى الده ائدىپ، سونرا اونونلا توى ائده بىلر. بو داستانى بىز نظامى گنجۇنىن هفت پىكىر اثىريندە ده گۇرۇرۇك. بو اثردە هر زامان بهرام عيش و عشرتە باشى قاتىشىر، دوشمن هجوم ائدهرك ايرانى تالاير. اورادا دا سئوگى، بەرامى منجلابدان قورتارىر. دئمك اولور كى نظامى بو داستانى خالق شاعيرلرى اولان آشىقلاردان آلمىشىدیر. نظامى اثىريندە باربد ايلە نكىسانىن مناظره رى ده عىنى صورتىدە،

آذربایجان آشیقلاری نین دئیشىمەلریندن آلینمیش ساپىلىپ. بوتون اثرلرده، داستان رزم ايله بزم اگلنجه‌لرى ايله كىچىرمىكىدەدیر. آنجاق بىر باشقۇشلە بى داستانى يوزلايان دا واردىر. اونلار اوسطورەسى باخىشلا باخاراق، بەرامى همان عطارد اولدوزو بىلىپ و شرق دونياسىندا گۈزلىك و ايگىدىلىك سىيمبولي كىمى ساپىلار.

ورقا ايله گولشا

ايكنىجى زنگان آشىق داستانلاريندان ورقا و گولشانى گتىرمك اولار. بى داستانى خرمدرە اوستاد آشىقلاريندان اولان "آشىق گلابعلى داوددى" دېرلە. بى داستان بۇ تېزلىكىدە بىر كتاب كىمى يايىلمادادىر. بى داستان، آذربايچانىن باشقۇشلە داستانلارى كىمى اىكى قارداشىن اوشاقلارى نين داستانى دىر. هلال و هما اوشاق صاحبىي اولمامىشلار. نە قدر نذر و نياز ائديب، يوخسوللارى يئيردىب، لوتلرى گىيىندىرىپ، خالقا ياخشىلىقلار ائدىرلەر و نهايىتىدە بىرى اوغلان و بىرى قىز صاحبىي اولورلار. ورقا و گولشا بى اىكى سئوگىلىلر اولورلار. اونلار دا عۆمۇر بوبۇ چىتىنىلىك لرلە اوز - اوزه گلىپ و ماجالاڭلار باشدان كىچىرىرلەر. آنجاق بى داستاندا بىر چوخلۇ ساواشلار، رزملىر و بىزملر باش وئرير، آنجاق عاشق و معشوق بىر - بىرىنە چاتماپىرلا، چونكى بىر بدېخت اولان توپلۇمدا هەچ بىر كىمسە آرزو سونا چاتا بىلە!

بى داستاندا رزم ايله بزم صحنه‌لرى دولودور و آشىق باجارىر سازى و سۆزۈ ايله دىنلە - يىجى و تاماشاچىلارى راضى ساخلاسىن. بى داستان دا، آذربايچان يازىلى ادبىياتىندا اۋنملى يېر آلمىشدىر. اىكى بؤيووك شاعيرىمېز خواجه يوسف مداح يىندىنجى يوزايلە و حكيم ركن الدين مسيحى اون بىرىنچى يوز ايلە بى اثىرى قىلمە آلمىشلار. خواجه مداح ۱۷۰۰ بىتىدە و حكيم مسيحى ۵۰۰۰ بىتىدە مثنوى فورماسىندا يازىپ بىتىرىمىشلەر. بورادا تۈرك مثنوىسى نىن اۋزلىكلىرىنە اشارە ائتمىك لازىمدىر. آذربايچان و تۈرك ادبىياتىندا، مثنوى داستانا مخصوص اولاراق، قەرمانلارين دانىشىقلارى و گاھدان هيچان و اضطرابلارى غزل فورماسىندا و گاھدان باشقۇ آذربايچان شعر فورمالارىندا گلىپ. بى عامل اثرين الان بويالى آهنگلر و مختلف وزنلردىن ده يارالانماسىنا سبب اولور و او خوجودا كىسالت يارانماپىر. بى شعر و آهنگ فورمالارى، قەرمانلارين احوال - روھىھىسینە اويغۇن

سئچیلیر. باشقا داستانلارى، گلن مقاله‌لرده وئره‌جه‌بىك. انشاء الله.

قاييلاقلار:

- اسرافيل عباس اوغۇس، آذربايجان آشيقلار و ائل شاعيرلرى، باكى، ۵ جلد، ۱۹۶۸.
- پاشا افندىف، آذربايجان شفاهى خالق ادبياتى، باكى، ۱۹۷۰.
- رشيد رحمتى آرات، اسکى تورك شعرى، آنكارا، ۱۹۸۶.
- محمد فؤاد كۈپرولو، ساز شاعيرلرى، استانبول، ۱۹۴۰.
- بهاءالدين اوگال، تورك كولتور تارىخىنە گىريش، آنكارا، ۱۹۷۸.
- فاروق سومر، اوغوزلار، آنكارا، ۱۹۶۵.
- ح. صديق، عاشيقلار، تهران، ۱۳۵۵.
- م. كريمى، منظومه‌های آذری، تهران، ۱۳۵۴.
- علي قافقازىالي، ايران توركلى آشيق محيطلرى، ارزروم، ۲۰۰۷.
- علي قافقازىالي، ايران تورك آشيقلارى و ملى كيملىك، ارزروم، ۲۰۰۷.



آشیق التفات داودی

ابهر - خرم دره ده آذربایجانین بر بؤلگه سی کیمی بؤیوک آشیقلار اوز اتگیندە بئجرتمیش و دهیرلی اثرلر آشیق ادبیاتی و موسیقیمیزه تقديم ائتمیشیدیر. آشیق التفات، آذربایجانین شهرتلی آشیغی اولان و دده لقینی قازانان آشیق گلابعلی داودی نین اوغلودور. آشیق التفات ۱۳۴۶ جی ایليندە آنادان اولموش و اون ياشلاریندان آشیقلیق هنرینه ماراق بسله يیب، آتسیندان بو هنری اویرنه رک، آشیقلیق میدانینا گیرمیشیدیر. التفات، آتسیندان علاوه، آشیق قلی جوادی نین شاگردی اولموش و اونون كوره کنی دیر. بونلارдан علاوه، آشیق التفات باشقما اوستاد آشیقلاردان دا ایلهام آلمیش و اوز هنرینی گئنیشنلندیرمه يه چالیشمیشیدیر. آشیق عبدالعلی نوری، آشیق حسن اسکندری، آشیق يداله عیوض پور، آشیق حسين ناموری، آشیق حسين تبریزی و باشقلا ری.

آشیق التفات، ۱۳۸۷ جی ایلدن رادیو زنگاندا وئرلیش حاضرلامیش و ۱۳۹۰ ایليندن تلویزیوندا "ائل سۆزو" آدیندا برنامەدە بیر ایفاچى کیمی چالیشمادادیر. آشیق التفات، مختلف کنسرتلر قوروب و باشاریلارلا اوز هنرینى گؤستریشیدیر. او آشیق موسیفی سیندن

علاوه، موغام موسیقی سینه ده احاطه‌لی بیر آشیق‌دیر و اوز کنسرتلرینده آشیقلیدان
علاوه، آذربایجان موغام موسیقی سینه ده ایفا ائدیر.
آشیق التفات اوزو ان چوخ ناغیل بیلن آشیقلاردان سایلیر. بوگون ناغیلارین مختلف
واریاتلاری اوزه‌رینده چالیشیر.

آشیق شیرین و بیرچک خایم داستانینی ايلك دونه آشیق گلابعلی دئمیشسە ده، بىز
بورادا آشیق التفات دىلىندن و اوز يازىسىندان المىشيق. آتا حۇرمىتىنى ساخلاماق و ددھ
آشیق حۇرمىتىنى ساخلاياق دئىه‌رک، آشیق گلابعلی نىن ياشايىشىنا دا اوته‌رى بير باخىشىم
ولاراق، باشقۇ داستانلارىمۇزى اونون دىلى ايله چاپا حاضىرلا ياجايىق.

آشیق گلابعلی داودی



زنگان آشیقلاریندان سوئز آچاندا بوگون دده آشیق ساییلان گلابعلی داودی آدی ايلك دفعه نظره گلير. آشیق گلابعلی ۱۳۱۹ جو ايلده خرمدره‌نین ارهان كدينده آنادان اولور. اونون آناسى، حتا آناسى دا ساز و سوئز ايله غريبه اولماميشلار. آناسى و باباسى دا آشيقلىق صنعتينه وارد اولان اولموشلار. او آناسى‌نин لاي لالاريلا موسيقى و آناديلى‌نин گۆزه لىيگىنى دويموشدور. يئنى يئتمە چاغلاريندا سسى‌نин گۆزه‌للىگىنە خاطير، ائل - اوبا طرفيندن اوخوماغا تشويق اولوردو. اوشاقليقدان درين استعدادينا گؤرە يئرلى ماھنى لارى اوپىرە نميش و اوخويارميش. ۱۷ ياشينا چاتاركى اوستاد آشیقلارين يانيندا: سلطانلى نوروزى، اوستاد ميرزا على سليمانى، آشیق محمد آقا سليمانى و باشقالارى‌نин يانيندا شاگىرلىك ائديب و موسيقى اوپىرەنميشدىرىر. اوستادلارى گلابعلى ده اولان استعدادى گۈرۈب، اونا آشیقلارى صنعتى‌نин بوتون بوجاقلارينى اوپىرتمە يە چالىشىپلار. آز بىر زماندا گلابعلى بىر اوستاد آشىغا چئورىلىر. گۈزل سسى ايله ماھنى اوخوماقدا، ساز چالماقدا ماھير بىر آشيق اولور. داستان سوئيلەمه بى ده اوپىرەنەرك توى - دوگۇنلرده چالىب - اوخويور و ائللريمىزه شنلىك آپارىب، مجليسىلر دولاندىرىر.

آشیق گلابعلی انقلابدان اونجه‌دن ایران تلویزیونوندا اوز هنریله چیخیش ائدیب و تاماشاچیلارین، ائشیدن‌لرین ماراغینی قازانیر. او، بیر چوخلو کنسرتلر وئریر و اولکه دن ائشیکده او جمله‌دن آذربایجان جمهوروسوندا، تورکیهد و باشقما اولکه‌لردن ائلیمیزین هنر و ادبیاتینی گؤسته‌ره رک، اوز مدنیت و فرهنگیندن مودافیعه اندیر. ایش اورایا چاتیر کى دده لقبىنى ده قازانیر.

آشيق شيرين و بيرچك خانيم

سизه اسکى زامانلارдан دئىيەجەيم. قديم داستان سؤيلەينلر، ائلين آغ ساققال-لارى، ائلجه بىلن، سازلى - سۆزلۈ آشيقلار، تانريبا ايناننالار، انسان اولوب - انسانلىغا يانانلار بئله روایت ئيلىوبىلر:

دماوند اولكەسىنده، بىر قىز واريدى كى آشيق بيرچك خانيم آدلانىرىدى. او اوژونە گۈرە ياخشى سۆز بىلن و شاعير آشيق ايدى. چوخ گۈزەل، عىئىنى حالدا مال - دولتلى و همان قدر ده ائل - طايما اىچىنده سئىمىلى و محبوب ايدى. او زامانىن اقتضاسىنا، عادتلىرىنه و اونمەلىرىنه گۈرە بو قىز اوژونە حريف آختارىرىدى؛ هانسى آشيق منه جواب وئرسە و سوروشىدۇغۇم سۆزلىرىن معناسىنى بىلسە، من اونا ارە گىئدەجەيم. بونا گۈرە ده بىر چوخلۇ جوانلار بىر سىرا اونون گۈزەللىكىنە ووروب، بعضىسى اونون مال - دولتىنە آلالانىپ اونون حضورونا چاتىپ عرض ادىدىن سونرا ائلچىلىك ائدىرلر. ايش اوزاناراق، بيرچك خانيم بونا قرار قويور كى هر آشيق اونو باغلايا بىلمەدى اونو دوستاق ائتسىين.

نريمان بىگ آدلى بىر وارلى - كارلى كىشى وار ايدى كى بيرچك خانيما وورولموشدو؛ اما اوزو نه آشيق ايدى، نه شاعير. هر ياندا ياخشى آشيق واريدى گتىرمىشىدى كى بلکە بيرچك خانيما فايق اولا و قرارى بو ايدى كى من گتىرەن آشيق سىنين سۆزلىرىن جاوابىن وئرە بىلسە، سىن منه گلەسەن. بيرچك خانيم دا قبول ائلەميشىدى كى اولسۇن، اگر منىم برابرىمە دايансالار و هر نه سوروشىدۇم جواب وئرەلر من سىليلە ازدواج ائلەيىب و عئمۇر باشا وئەجەيم. اما اگر باشارماسالار

اونلارى دوستاق ائده جم. آشیقلارین سانى قىرخا يېتىشىسى هامىسىنى ئولدورەجە-
يەم، تا بىر ده سىنин كىمى آداملارا عبرت او لا ...

مخلص كلام، .. آشیقلار نريمان بىين دستورو ايله بيرچك خانىمین يانينا گليب
ساز و سۆزلە دېيىشىب، آنجاق او دوزوردولار و بيرچك خانىمین اليىندا اسىر قالىپ و
زندانى اولوردولار. بونلارين سايى او تۇز دوققۇزا يېتىشىدى.

بئەلەلىكلە بيرچك خانىم ٣٩ آشىق - اۆزونە مدعى و ساز - سۆز مالىكى اولان
آشىغى دوستاقلامىشىدى. بيرچك خانىم اعلان ائتدى بير آشىق تاپىلا سۆزلىرىمە
جاواب وئرە بىلدى بونلارين هامىسىنى آزاد ائدەجەيم، اما جواب وئرە بىلمەسە، بو
٣٩ آشىغىن هامىسىنى ئولدورەجەيم. داها هەنج آشىق قورخوسوندان ميدانا گله
بىلمىردى. نريمان بى فىكىرە قالمىشىدى گۈرەسەن نئىنەيىم؟ - بو آشیقلار بيرچك
خانىمین اليىندا قورتارسىنلار.

بۇنا گۈرە بيرچك خانىم پىغام وئىرىدى كى مىدانىما آشىق يوللا. نريمان بى ده
بىر نامە يازدى كى: بيرچك خانىم، دوغروسو سن ده بىلىرسن، من آشىق دېيىلم،
آنjac بىر آشىق گتىرسىم كى سى باغلاسىن سۆزۈن اوستوندە دایاناجاقسان يَا
يوخ؟

بىرچك خانىم نريمان بىين شرطىنى قبول ئىلەدى.

اما نريمانا خبر وئىردىلە خرمدرە ئولكەسىنيدە بىر آدلىم و قوجا آشىق واردىر كى
چوخ سىنهسى دولو، سازلى - سۆزلى آشىقدى. آدى دا آشىق شىرىن دى. او تمام
حق آشىغى آدلاتان خصوصىتى واردى. ھم سۆزدە ائل اىچىنە دىللرددەدە و ھم
ائىلە بىر آشىقدى كى باجارا بىلر بيرچك خانىمین قىشە رىنە چېخىشىسىن. نريمان
بى بىر مكتوب يازىپ وئىدى اۆز قولونون اليىنە و دئىدە: نئجە اولورسا آشىق
شىرىنى گتىرسىن دماوندە.

نريمانىن ئىلچىسى - چاپارى نامە اللرىنيدە يوللارى آياق آلتىنا آلىب اوزون
يوللارى كىچىپ خرمدرەيە گلىرلە. اوندان - بوندان آشىق شىرىن نشانىنى آلىب،

نېچە گوندن سونرا گلېب آشيق شيرين خدمتىنە چاتىر. آنجاق او زامان چاتمىشدى
كى آشيق شيرين اۋز باجىسى اوغلو بايرام ايله كربلايا عزمىنى جزم ائتمىشدىلر.
آشيق شيرين مكتوبو اوخويور، گۇرۇر اگر بىرچك خانىملا دئىشىمە سە ٣٩ آشىغىن
خانى خطردەدى. بىرده كى اگر دئىشىمە يە گىتمەسە سازى يېرە قويوب آشىقلقىق -
دان ال چىكمەلىدىر. باجىسى اوغلۇنۇ چاغىرىپ دئىدى: بايرام بالا، منىم بويۇنما
دئىن گلدى. بىر خانىم ٣٩ آشىقى سالىپ بندە. گرە كى دماوندە گەندىب بىرچك
خانىم آدىندا بىر آشىقلار دئىشىشە م و اونو باغلايام بلکە ٣٠ آشىغىن جانىنى قورتارام.
سونرا كربلا سەھلدى مكە يە دە گەندەرىك. ايندى سفرىمېز دماوندە طرف او لا جاق.
بايرام دئىپىر: دايى جان، مىڭ بىز او آشىقلارىن جانىنин خاصمانى بىك. بىزە نە
مرىوطدى اونلار سۆزدە آز گەتىرىپىر و بىر خانىم اليىندا اسىر اولوبلا؟

آشيق شيرين مەربانلىقلابايراما دئىپىر كى بالا هامى آشيق اولوب ساز - سۆز
اوستاسى اولماز كى . . . من اونلارين نجاتىنا گەئتمەسم ائلە بىل كى اونلارا مديون
قالارام. آشىقلقىق رسمي بىلەدى. . . آشيق شيرين بونو دئىپىر اۋز خانىمینا اوز
دوتونب دئىپىر: خانىم، داها وقت يوخ، يول يوكۇنۇ باغلا كى بول او زاقدى و خطر دە
چوخدى. . .

خانىم يول بوقچاسىنى باغلايىب آشيق شيرين ايله بايرامى يولا سالىپ. داللارىجا دا
سو سپىر.

آشيق شيرين، بايرام و قاىصىد ايله يولا دوشدولر دماوندە طرف. گلېب ابھر
اوستوندە بىر كند وارايدى شنات يا چنات آدىندا. اورادا بىر امامزادا مقبرەسى وارايدى
امامزادا اسماعىل آدىندا. سانكى آشيق شيرين جانىندا باشقابىر تې و تاب واردى.
ھىجانلى دى. چوخ تىز اىستىر دماوندە چاتىب آشىقلارىن جانىنى قورتارسىن.

آشيق شيرين بايراما اوز چئويرىپ دئىپىر: بايرام بالا، بو سفرىمېز باشقاب سفرلىدىن
فرقلى دى. آشيق شيرين بىر قورخو او توروب. بايراما اوز چئويرىپ دئىپىر:
بايرام بالا، دوزونو اىستەسن ائلە بىل قورخو جانىما دوشوب. قورخوم بودور بو

آشیقلارا بیر ایش گؤرە بىلەمەيم، شرمندە اولام ...
 بايرام فيكىرە دالىر و دئىير: من كى دئدىيم بونو قبول ائلهمه؛ دايى جان دوغۇودان
 باجارماسان و باغلانسان ... اوندا نه ائدهك ... گئچ اولمامىشدان گل قاييداق ...
 آشیق شیرین امامزادايىدا داخلىل اولور. همان يئرده بىر عالىيم قرآن درسى وئيرىدى
 و آشیق شیرین ايله چوخلۇ دوستلۇغۇ وارىدى. آشیق شیرین اىچەرى گىرىپ كئف
 - حال - احوال ائدىب؛ عالىيم ده آشىغىن آياغىينا دوروب، ادب - اركان ايله ادب
 رسميىنى يېرىنە يېتىرىر. سونرا نه ائتدىگىنى سوروشور. آشیق شیرین ده قصىيەنى
 آچىقلابىپ عالىمە دئى: بىر اوذاق سفرىم وار، بىر استخارە ايله گۈرۈم نىچە اولور،
 صلاح دىر ياخشى بىلەن.

عالىيم دئى: سو اولان يئرده تىمم جايىز دئىل. سن اۆزۈز الله آدامىسان. اۇزون

بونلارى ياخشى بىلەن.

عالىيم استخارەنى خئير و بركتلى گۈرددو، اما بىر آز چتىنلىك بو سفردە وار. قرآنى
 وئرىدى آشیق شیرينە دئى: قارداش باخ اوز استخارەن، گۈر. آشیق قرآنى زيارەت
 ائدىب سفرىن خوش گۈرۈب؛ اورەمىي دولو بئلە سۈپىلەدى:

بوگۇن بىر مجتهد گۈرددوم،

كلام الله اليندەدى

اوخوردو سورەمى ياسىن،

يسبحُ الله دىلىندهدى.

واردى يارانمىش حكمتى،

چىرم حقدن مىتى،

سگىگىز قاپىلى جىتتىن

كىلىدى شاه اليندەدى.

هر کس قابيل بير انساندي،
خطاسيينا پشيماندي
رېيىم رحيم و رحماندي
گئچر گناه، الييندهدى.

دونيادا عدالت قوران،
قدرتينى حقدن آلان،
گونو اختىردىن دئندەن
شمس ايله ماه الييندهدى.

قىل نامازىن، ذكرين ائيله،
بىر اللهين شُكُرىن ائيله،
شىرىن گىتمك فيكرين ائيله،
گلمك الله الييندهدى.

عالىم دئىير: آشيق سنه بىر استخاره ده توتورام. بو استخاره گۈرسەدیر كى يولۇن
چتىن دى، چتىن لىكىلر گۈرەجىسىن، اما آخرىنى خېرىدى. فارانلىقلار
ايшиقلاناجاقدى.

آشيق شىرىن دئى: الله ها شوکورلر اولسون. مهم بودى ايشىن آخرى خېرى
اولسون. گونلر نىجه اولسا گئچەجك.

سونرا عالىم، آشيق شىرىنە آفرىن دئىيب، اوナ اوغورلو گونلر و خوش سفر
آرزيلادى. آشيق شىرىن يولداشلارىلا يولا دوشدولر. گل ها گل، بىر كنده
يئتىشىدلر. گۈردىلر بىر كىشى دونيادان كۈچۈپ. اوナ مئىيت نامازى قىلىرلار. آشيق
ساز چىكىنinde دايىندى نامازا.

موللا ناراحات اولدو. آشيق سن صىدن چىخ اشىگە. بو يازىق مئىيتىن آخرت –

عاقبین خارابلاما. اونون اوز عملی اوزونه نجات وئرەجك، نه سين و نه منيم
نامازيم. بونلارين بحث و قيل و قاللارى، سىلىرى اوجالدى. بير عدە آشيقا طرف
اولدولار، بير عدە ماللايا طرف چىخدىلار. آشيق دئدى: ماللا سن بو مئيتىن

سوروش كى او دونيايا بير چراغ آپارىب يا يوخ؟

ماللا دئدى: آى جاماعات اولو ده مگر دانىشار؟

آشيق شيرين دئدى: بلى اللهين مئيتىن دانىشار.

سازىنى چىگىنيدن ائتىريپ، سازا بير زخمە ووردو. ماللا اعتراض ائلهدى كى بابا بو
اولونو جەنمە گۈرنەريرسن. آى جاماعات، بو يازىق نئينه يىب كى گەرك آشيق
سازىلان اونو دفن ائيلەسىن؟

آشيق شيرين دئدى: قىل – ماقال سالما، ايشىن آخىرينه باخ. سازىن باسى دى
باغرينا، بولە اوخدودو:

آدم اوغلو ، خبرىن يوخ،

گۈر باشىوا نەلر گلىر.

اولىدە باشىن اوستونە،

ياد و بىغانەلر گلىر.

آدام اوغلو يولدان ايراق،

داش يارىلدى چىخدى بوراق

قيامتە گۈندر چراق،

يامان قارانقولار گلىر.

شىرين دئىير دور يئرىندىن،

سۈيلىه منه عملىندىن،

شاھ مردان كرمىندىن،

بىلمە سوای نەلر گلىرى.

سۆزلىرىن اوخويما – اوخويما اوز دوتدو الله درگاهىينا. الھى، منى بو جاماعاتىن يانىندا شرمندە ئىلھەمە! مئىيت بىر آسىرىپب دوردو، اوتوردۇ. جاماعات حئيران قالدىلار و مئىيت شيرين ايله بىر نىچە كلمە دانىشىپ و باشىن يئنه قويدۇ يئرە.

آشيق شيرينىن دوعاسى الله يانىندا قبول اولدو. اورەھى خوش اولدو. اوز دوتدو جاماعاتا، دئدى: الله نە ايستەسە، او اولاچاق. بىر دە هەر كس اۋز عملىنىن نتيجە- سين گۈرەجك.

موللا حىرتىدە قالدى. دئدى: من ائشىتمىشىدىم دئىيردىلر حق آشىغى وار، اما بوجون گۈزۈمۈن گۈزدۈم.

آشيق شيرين سازى باسىدى باغريينا، بىلە دئدى:

آدم اوغلو خبرىن يوخ

فلک باغريين ازه جاقدى

ايکى ملک ساغ – سولوندا

گناھ – ثواب يازاجاقدى.

سفره سالان سفره سالسىن

دواعى قىلان دعوا قىلىسىن

آدم اوغلو رىستم اولسون

فلک باغريين ازه جكدى.

آدم اوغلو ايشىن ياشدى،

آستىن تورپاق، اوستون داشدى،

نكرىن ايکى قارداشدى

سندن سوآل ائده جكدى.

آدم اوغلو اصلين مفرق،
باد اسر تؤکلور ياپراق
آياق آلتدا قالان توپراق
گلیب سردن آشاجاقدى.

آدم اوغلو مالين چوخدو
ماليوين وفاسى يوخدو
كئوريو بيردى، كاروان چوخدو،
گلیب بير - بير گەچەجكدى.

شيرين دئىير: دور يېرىندن،
سوئيله منه عملىيندن
اونلو گۈزلىرى سرىيندن
اندېريان چالا جاقدى.

آشيق شيرينه آفرىن، آفرىن اوستونه گلير. هاميدان ايذىن آلدى، يولونا باشلادى.
گل ھا گل، بير يېرە يېتىشىدىلر. آشيق دئىي: بوردا بير آز استراحت اىدەيىن، ناماز
قىلاق، يولا دوشاق. آى بالا، بايرام، گۈر بو آرادا بير چشمە، بولاق تاپارسان دسته
ناماز آلاق؟

بايرام چىخىب سرىيە، گۈردو بير چشمە وار. اونون كنارىندا بير دسته قىز وار.
قايدىيەب آشيق شيرينين يانىنا: دايىي جان، او سازى وئر منه، ساليم چىگىنيمە، گىدىم
سو گىتىرىم - دئىي.

- آى بالا، ساز نىيە سالاسان چىگىيۇھ ؟ مەشكى سال.
- يوخ دايىي جان، اىستىرم بير وقارىلن بو خلوت يئرده گزىم کى صاباح

آشیق اولدوم یئریشیمی، بلکه ده ساز چیگنیمده، آت اوستوندہ اولماگى
اوئیرهنىم.

آشیق شیرین سازى وئردى. بايرام يواش - يواش گلیر چشمە باشينا. اما او
قىزلار كىمىدۇ؟ همان بيرچك خانىمىن يولداشلارى، كىنيلرى، بيرچك خانىم اۋزو
دە اونلارين آراسىندا.

گۈردولر بير جاوان آشیق گلیر اما چوخ قوددا گۈرسەنir. بيرچك خانىم
ائشىتمىشىدى كى نريمان بى يوللوپ آشیق شیرىنин دالىسيجا. دئدى بلکه آشیق
شیرىن دى گلير. اما ياخينا گلدىكده گۈرور، يوخ، گلن بير جاوان آشیق دى. بىلدى
كى بو اوغلان همان آدى بللى غەدە بايرامدى. دئدى: قىزلار، من بو آشىغى تانيدىم.
ايستيرم نىچە سۆز بوندان سوروشام:

- آى آشیق، اوЛАР بير آز ساز چالاسان؟

بايرام بىلر - بىلمىز بير نىچە زخمه سازا ووردو. قىز گۈردو بونون يوکو ساماندى.
دئدى:

- آى آشیق، بير نىچە كلمە اوخو گۆرەك.

بايرام بير آغيز اوخدو، اما قىز گۈردو بونون اوخوماغىندان دا كار يوخ، فقط
قىزلارى توشلايىپ، گۈزو قىزلاردادى. بيرچك خانىم دئدى:

- قىزلار، منىم سازىمى وئرين. گۆرەك نه سوروشور:

- سازى سىنهسىنده آى جاوان آشیق،

- منه سۈيىلە گۈرۈم هاردان گلېرىسن؟

- ازل نقاش چكىب عكسيين ياراشىق،

- منه سۈيىلە گۈرۈم هاردان گلېرىسن؟

بايرام دئدى: خانىم من ابھەر، خرمدرەنин آدى - سانلى آشىقى يام. خرمدرەدن
گلىرىم. دماوندە گىڭىرىم.

بىرچك خانىم دئدى:

چوخ گۆزل. سازیلان دئیه بیلرسن؟ خرمدرهنین احوالاتین؟ اورادا نه خبر وار؟ آدلی
- سانلى انسانلارى كىمىدى؟ سوغاتى نهدى؟

بايرام دئدى:

خانیم اونلارا ساز لازىم دئىيل. خرمدرەدە ياخشى قند، چاي، ارىك، آلچا، اكينچى-
لىك اولار.

بیرچک خانیم آلدى، گۈرەك ساز اىلن نه دئىير:
من نئىنيرم ابھرين قندى - چايىنى،
ايىدى قىزلار وئر حقى سايىنى.
نئينەميسن اوستادىوی دايى وي
آشىق، منه سؤيلە هاردان گلىرسن؟

بايرام گۈردو ائله بىل بو قىز خبىداردى. اوزوندن سونرا دا بىر يولداشلارى واردى.
بايرام آتىن اوستوندە ائله مشتىرى گۈزۈلە قىرا باخىر. دئدى:

- خانیم، من اۋزوم ائله اوستادام. سى كىمدىن دانىشىرسان؟ منىم آيرى
يولداشىم يوخدۇ. اۋزوم ده ائولنمىشىم.

قىز بئله گۈرنىدە دئدى:

- منىم بىر سۈزۈم دە وار. اونو اوخويوم، سونرا سىنин حق حسابىن وئرىم.
بیرچك دئير بوجون آخر زاماندىر،
مئە گلىيدى، دالداردا توفاندى.
ال آپاردىم گۈرددوم يوكون ساماندىر،
دئىيرسەن گوھرە، كاندان گلىرسن.

بايرام دئدى: خانیم داغلاردا مئە يوخدۇ؛ منىم دە يوکوم يوخدور كى سامانىم اولا.
ائله بىل عقلين چاشىب!

دئدى: آشىق آتىندان گل آشاغى، سو دولدۇر.

بايرام آتىندان ائنib سو دولدۇر، قىزلار بايرامى تاپدادىلار. بايرام آتىلىپ آتىنىن

اوستونه آرادان چیخدی. اما آتین اوساری الیندن چیخیب، آت بایرامی آپاربر آشیق شیرین اولان يئرە. آتین تویله میخى هر دن دهییر بایرامین توکلرینە، داد وورور کى: بابا وورماپین . . .

آشیق شیرین گۇردو بايرام گلدی؛ اما يامان حالدا. دئدی: بالا، بىر كس سنه ووران يوخدور. تویله میخى دىر دهییر سين كورەيىبوه . . .

بايرام جريانى گىزلتى. آما آشیق شیرین باشا دوشدو كى بورادا بىر ايش وار. گلدی چیخدی تېھنین اوستونه. قىزلارى گۇردو. يواش - يواش گلدی چشمە باشينا. قىزلارى گۇردولر بىر آغ ساققال آشیق چوخ ياراشىقلى و ادبلى انسان. هامىسى سلام وئریب؛ بىرچك خانیم بىلدى كى بو آشیق شیریندى. سلام وئریب وقارىلن سوروشدو كى:

آشیق سؤيلە هاراليسان؟ -

ها جانلىسان، بو جانلىسان،

آشیق، آذربايجانلى سان؟

خبر آلماق عىب اولماسىن،

آشیق هانسى مکانلى سان؟

اما بىرچك خانیم گۇرور بو آشیق نه فاشىندا، نه باشىندا و نه ده دؤشوندە بىر قارا توک قالماپىب. اوۆز - اوۆزونه دئدی: بو آشیق، معلومدور كى آشیق شیرین اولاجاق. آما آشیق شیرین اوونون جاوابىندا دئىير: قىزىم، سازلا دئىيم، يوخ، بىلە ده دئىيە بىلەرم؟

قىز دئىير: يوخ، من سوآلىمى سازىنان سوروشىدوم، سىزدىن ده سازىنان جواب وئرمك اىستە بىرم.

آشیق شیرین مجبور قالدى يازى دىللندىرسىن. گۇرەك نه جواب وئرىر. سازىلە سۈزۈلە دئىير:

ابەر چايىندا من وارام،

آذربایجاندا آشکارام.

سوزون اولسا خریدارام،

گوهرم، کانی نئینبرسن؟

آی بالا، من هله آشیق اولمایشام. آما بوتون آذربایجان منی تانییر. سن سؤیله
کیمسن؟

بیرچک خانیم گوردو يوخ، بو آشیق اصیل کؤکلو آشیقدی. گوره ک نه سوروشور:

دماونددی منیم يوردوم،

شش آتدیم گلمهدى، دوردوم.

قوناق اولماسایدین سایاردیم،

قوناق سان، ترجمانیسان.

آی آغ ساقفال آشیق، من دماوند اولکه‌سی‌نین آدلی – سانلى آشیقی‌یام. حئیف کی
سن قوناقسان. بوخسا، سنى بوسا چیخارداردیم کی آذربایجان تیشه‌سی‌نن سوزلرین
الیندن آلیب و سویاردیم يولا سالاردیم.

آشیق شیرین گوردو بو قیز همان بیرچک اولمالی‌دی. جاواندی، ولی مغورو و
اوژوندن یئمز بیر آشیق‌دی. دئدی:

بالا من کی دئدیم آشیقلیق چتیندی، هله آشیق اولمایشام. اما سنى کی
اوستادسان، نییه بئله غرورلا دانیشیرسان؟ آشیقلیق کمالینا یئتیشن انسان، درین
دوشونن، دوشونجه‌لی اوilar. ائله بیل سن بو دورومدان بیر آز اوzacسان.

بیرچک خانیم بونو ائشیدیب بیر آز اوتنییر. اوز – گوزوندن تر آخر، اوتنییر. آشیق
شیرین بونو بئله گورذوکده قهقهه ووروب گولور. آشیق شیرین دئییر:

سویمادین قورخدون اوشویم،

بول اهلی خرقه پوشویام.

گئجه یاسدیق يولداشیام

گوندوز مهمانی نئینه‌رم؟

قىز گئردو قوجا آشیق بونا برك سۆز آتدى. اوز - اوزونه دئدى: بو آشیق معلومدو
بركە - بوشادوشن، اوزو ده سۆز بازاريندا اوتناميان قوجاماندى. دئدى:
مئە كىمىي چىخارام داغا،
نوح كىمىي توفان ائيلەرم.
سۆزۈم جوابىن وئرمەسىن
من سنى زندان ائيلەرم.

و سۆزونو بوننان بىتىردى كى: آشیق، بوردا سىتلن ايشىم يوخ، سۆزلىرىن ساخلا
میدانا. سنى جاماعات اىچىنده پېشمان ائيلەجەيم. اوردا عارفلر بىلرلر كى كىمى
سۆز و هنر صاحبىدى.

آشیق شیرین دئدى: - اولسۇن، گۆرەك الله كىيم ايلن اولار.

قىزلار اوز يوردلارينا حركت ائتدىلر. آشیق شیرین ده بايرام و فاصىد ايلە نريمان
بىين ائوينە طرف يولا دوشدولر. آما بايرام گئردو دايى چوخ گۈزل سۆزلىلە بو قىزا
جاواب وئردى. دئدى:

- دايى جان، بىر سۆز آت بو قىزا، بلکە قايدىب باخسىن. من اونون اوزون
بىر ده گۈرۈم.

آشیق شیرین گئردو بايرام قىزا وورولوب. دئدى:

- اوغلوم، او، سىنين آغزىنىن لقىمىسى دئىيل. "بابلى بابى ايلن،
مورچالىق قابىستان". هر كسىن اوزونون تاي - توشو وار. او قىز اوزو سۆز
اھلىدىر. او توز دوققۇز آشیق اليىنده اسىر اولوب، سن نە فيكىردهسىن؟!
بايرام دئدى: دايى جان، بىر سۆز منىم عوضىمدىن اوخو، قىز دايىسىن، دونيا كى ده-
بىشىلمىز.

آشیق شیرین گۆرەك نە او خودو:
ساللانىيان گىندهن دىلبر،
أت زولفلرىن كىمند اولسۇن.

بىر دولان باخ بىزه طرف،

كؤنلون آيلنسىن، بند اولسون.

قىز قايتىدى، باخدى. بايرامىن اورهين آلدى. بايرام دئدى:

ساغ اول دايى، بىر بند ده اوخو!

اما بيرچك خانيم گوردو قوجا آشيق دا جاوان اورهىي وار. قىزلار دئدىلر: - بو يامان

باش قوجا، گئر نه سؤزلر دانىشىرى؟

بيرچك دئدى: بو سؤز او بايرامىنكىدى. اونولا چوخ ايشيم وار. أما گئرەك آشيق

شيرين ايكىنجى سؤزون نئجە اوخور:

ائرمىنى لر قوجار خاجى،

هوررلر خورمايى ساچى.

دوداق شيرين، سؤزون آجي،

لبىن امەنە قند اولسون.

قىز ائله ناراتات اولدو كى قايتىسىن آشيق شيرينى بىر تاپلاسىن. أما گوردو بو قوجا

ايلىن باشارماق اولماز. دئدى:

- آشيق، سنه بو سؤزلر ياراشماز. من هارا، سن هارا؟ سن منىم بابام يئريندە

سن، أما حئيف اولا عقلين كەدىرى!

آشيق شيرين گوردو قىز ناراتات اولدو؛ بئله دئدى:

خيال خيالا وارمارام،

غىر خيالا وارمارام.

سندن سوواين آلمارام

شيرين جانىما آند اولسون.

بيرچك خانيم دئدى: - قىزلار، بونلار اوز سؤزو دئىيل. بونلارى بايرامىن طرفينىدىن

دئىير. أما منىم بو بايراما بىر بايراملىغىم وار. مىلىدىر كى "خمير چوخ سو آپارار".

اما ائله بىل اورهىي سويمامىشىدىر؛ دئندو آشيق شيرينه يئنە دئدى: - آشيق

ائله بو خيالدا قال تا عمرون قورتولسون.
 آما بايرامىن لاپ بايرامى ايدى. دايىسينا دئىير: دايى جان، آغزىن آغريماسىن. بو
 جور سۆزلەرن اوخو؛ قوى جاماعات كەف ائيلەسىن.
 آشيق شيرين قىزىن جاوابىندا بئله دئدى:
 دىندىر نازىنى، دىندىر، -
 گوناهىن بويۇنوما مىندىر، -
 شيرىنى سۆز ايلن اولدور، -
 كلن عالمه فند اولسون.

پرى، پرى ايدىن امانسىز،
 من سنى بىلدىم گومانسىز
 جىنتە وارمارام سنسىز،
 جان جەنمەدە بند اولسون.

سۆزلەرين و آتماجالارين آتدى. قىز گۈردو بو دفعە ايش پىس يئرده بند اولوب.
 باشىن سالدى آشاغى، قىزلارىنان يولا دوشدولر.
 آشيق شيرين ده بىر آز بايراما نصىحەت ائلهدى كى اوغول بىر آز عاغىلى دولان.
 بىز، غربت اولكەدە گەرك آبرۇمندانە چىخىشاق؛ داها مندن ايزسىز بىر حرکات
 ائيلەمه.

يولو گەتىدىلر. گەتھا گەت؛ يېتىشىدىلر نريمان بىبىن مىزىلىنە. نريمان آشيقى
 گۈروب چوخ سئويندى. نريمان بى آشيق شيرين ين يولونو گۆزلەيىردى. اونون
 يولونا فرشلر دؤشەمىشدى. گلن دىقە قوربان كىسيب شادلىق ائلهدى. نريمان بى
 دئدى:
 -آشيق سەن بؤيوڭ بىر آدامسان. نىچە اولدو بىر مكتوبلا دوروب يولا دوشدون و
 يورايانا گلدىن؟

آشيق شيرين دئدى: آخى سن نامەدە ائلە بىر سۆز يازمىشدىن كى من دۆزه بىلمىزدىم. سن دەمىشدىن يا آشيق آدىنى اوستوندن گۇئتور، يا كىشىلىك ائديب بورا گل. من دە گلدىم ٣٩ آشىغىن جانىنى قورتارام. ساكىت او تورا بىلمىزدىم. يېيىب - ايچدىكىن سونرا گىچە گلدى آرایا. باشلا迪لار تىبىر تۈكمە يە كى نىچە ميدان آچاجاقلار.

اما بىرچك خانىمدا نقشه چكىرىدى كى نىچە بو مەھلەكەدن سلامت چىخسىن. دئدى: - قىزلار، بىر نامە يازىرام شيرين، نريمان بىه، كى آشيق شيرين يا باجىسى اوغلۇ گلسىن بو گىچە، بىر آز بورادا سۆز اوخوسون. قىزلار دئدىلر: - خانىم، آشيق گلizzo. فيكىرىن نەدى؟ دئدى: سىز نامەنى آپارىن.

قىزلارين نىچەسى نامەنى گۇئتوروب، گلدىلر نريمان بىين يانينا. نريمان نامەنى اوخودو. دئدى: آشيق شيرين، بىرچك خانىم سنى و باجى اوغلۇنۇ بو گىچە دعوت ائيلەيىب اوز منزىلىينە، اوخوماق اوچون.

آشيق شيرين دئدى: من بىر قوجا كىشى، اۋزوم دە يورغۇن. آندان، او بىز ايلن رقىب، بو نە قوناقلىقدى؟ من گىنە بىلمەرم. بايرام دئدى: دايى جان، من گىنەرم.

-اوغلۇم، بو نە سۆزدۇ. سىنин فيكىرىن خام خىالدى. او بىزە نفسى وار. هر نە دئدى، بايرام باخىمادى. نريمان دئدى: - نە او لار! قوى بايرام گئدە، بىر آز قوناقلارينا اوخويما.

بايرام سازى گۇئتوردو، قىزلارينان يولا دوشدولر. بىرچك گۈردو نقشهسى توتدو. دئدى: - به به اوغان، من ائلە منظوروم سنى گۈرمك ايدى. باغيشلا صىح اگر بىر آز آجىقلاندىم و قىزلار سەنە اذىت ائلەدىلر. بايرام دئدى:

-خىير خانىم، هەنج اذىت ائلەمەدىلر. آتىن تولوھ مىخى منىم كورەيىمە دەبىردى.

بیرچک: اوغلان، سن آشیق شیرین دن ده ياخشى آشیق سان؛ آدين نهدى؟

بايرام: خانیم منیم آدیم بايرامدى. من قوللوغوندا وارام.

قىز دئى: بىر نئچە كلمە اوخو، قوى قىزلار قولاق آسىسین.

بايرام "باش اوسته" دئىيب، باشلادى اوخوماغا:

گۈزىللر اىچىنده بىس منم دئىن،

زنخدان آلتىندا قوشما خال گرەك.

غۇچە دهن، دوداق پوسته، دۇر دىشىن

امنده لېلرىن مثل بال گرەك.

كاتان كؤىنك گئىيپ ياخاسى بىرموش

سارى باشماقلارين نالچاسى گوموش،

ميروارى توپوغا توتايدىم ناخىش،

مرصع كَمَرَه اينجە بئل گرەك.

آلیشان اوتقادىر، آلیشان ائیوان،

تامام الوان اولموش قىرمىز زرنشان،

عثمانلى دؤشكىلر، قالى خراسان،

بايرام بو دولته بىر اقبال گرەك.

خانیم دئى: بايرام، بو سۆزلر چوخ گۈزىلدى؛ أما آخىريمىنجى سۆزون "بو دولته بىر اقبال گرە ك" يانى نمنه؟

بايرام دئى: خانیم، اوزومدن گلمىر دئىهم. من سنى گۈرجىك سنه وورولدوم.

قىز كى ائله بئله بىر سۆز دالىسيجايىدى اورەكدىن سئويندى. بىلدى كى اوغلانىن

عقلى چاشىب. دئى:

-آى اوغلان، من ده سنه يامان وورولدوم.

بیرچک خانیم قیزلا را اوز چئویریب دئییر: قیزلا من ساز - سؤزدە نه دئییرم سیز او
ایشى گؤرمەبى حاضىرلائين. - آلیر گۈرەك قیزلا را نه دستور وئریر:

باشىنا دؤندويوم گول اوزلو قیزلا،

بايرامىنان سارماشايدىيم بى گئجه.

جسىدەم اىچىنەدە سوموگوم سیزلا،

بايرامىنان سارماشايدىيم بى گئجه.

بايرامىن عقلى باشىندان گئدىر. اورەبىنەدە دئییر: "ياخشى دايىم گلمەدى". نه
گۆزل اوخويور و نه گۆزل سؤزلر دئییر. بيرچك خانىم دوام ائتدى:

قیزلا، سیز دە مطلبلىرى بىتىرین،

هر نه دئىيم، سیز بورا يا گتىرین،

امان قیزلا بېرجه خشە گتىرین،

سارماشايدىيم بايرامىنان بى گئجه.

بايرام ائله خشە سؤزونو اشىيدىن دە دئى:

-خانىم، خشە نه اوچون؟ اولما گىنە منى تنبىھە ائده جىكسن؟

بيرچك گولوب دئى: يوخ، من عاشيق اولموشام. سنه عاشق اولموشام. بونلار
هامىسى بونا گۈرە ايدى كىس سىنىن كىمى بىر آشىق تاپىلايدى. اما بوردا معاشقە
ائلهمك اولماز.

بيرچك سازا بىر زخمە ووروب سؤزون دالىنى گلىر:

قیزلا، سیز دە بايرامىنان سیزلايىن،

بىز گتىرین، سیز بايرامى بىزله بىن،

دوز گتىرین، يارالارين دوزلايىن،

سارماشايدىيم بايرامىنان بى گئجه.

خانىم دئىير: بايرام، بىر سؤزلر رمز و رازدى. منن قیزلارين اىچىنە. سن ناراحات
اولما!

قىزلار گلىن بايرام اوچون آغلابىن،
ياغ گتىريين يارالارين باغلابىن،
ايپ گتىريين خشه آغزىن باغلابىن،
سارماشايدىيم بايرامىنابو گئجه.

بايرام، ساده بير انسان، باشا دوشمور كى بيرچك خانىم بونا نه تلهسى قوروب.
دئىير: خانىم، من چوخ سؤزلرى باشا دوشمورم؛ آما سىز گۆزل اوخويورسوز.
قىز دئى: بايرام، سن گرهك گىرەسن خشه يه. من ده دالىنجا گلىرم.

بىر تعريف يازارام خانا – پاشا يا،
اوزوندە خالى قوشاقوشاسيا
زحمت چكە بايرام گىرە خشه يه،
سارماشايدىيم بايرامىنابو گئجه.

سۇز قىزىن آغزىندان چىخانا، بايرام گىردى خشه يه. قىزلار خشەنин آغزىن
باغلادىلار. ايپ سالىب گؤىدىن آسىدەلار و باشا بير دانا بىز آلىب، بايرامى بىزلمە يە
باشلادىلار.

آنچاق، بيرچك خانىم بير واخت باخىب گۈردو بايرام آز قالىب اولسون. دئى:
قىزلار، داي بسىرى. بايرامى آپارىن نرىمانىن قاپىسىندا يېرە قويون.
صبح سېيىدە نرىمان گلىب، نه گۈردو؟ بير خشه! آما خشەدن قان دامير. قايدىب
آشىق شىرىنە دئى: ائلە بىل بيرچك خانىم منىم اوچون قوربانلىق گۈنده رىب
خشەدە.

آشىق شىرىن دئى: او خشه، بايرامدى. بايرامى اولدوروب، قوپۇب خشه يه،
 يوللايىب سنه.

گلىب گۈردولر، بىلى، دوزدو، بايرامىن يارى جان اولوسون گتىرىيلر. نرىمان بى
دستور وئردى حكىيم لر گلدىلر. بايرامىن باشى اوستە. قىرخ گون طبابت ائىلەدىلر؛
آخىردا سلامتىلغىن الله گتىرىدى. اما بۇ نىچە مىتدە آشىق شىرىن لە بيرچك خانىمەن

دئيشمهسى دالا دوشدو. بيرچك خانىم بو حركاتىلە ايستىردى بلکە آشيق شيرين منصرف اولا و قاييدا گئده اوز اولكەسىنه.

اما بايرام يارالارى توختايىندان سونرا دئى: دايى جان، بو قىز نامىد بىر آدامدى. بونون مئيدانينا گئتمە، سنى ده اولودورر.

آشيق شيرين دئى: اوغلوم، خطا سىنلىرى دى. من دئىيم، سىن باخمىدىن.

اما بايرام تصميم دوتوب قاييدا وطنىنە. آشيق شيرين دئى:

اوغلوم، منى تك قويوب گئتمە. گۈرەك ساز و سۆزىلە نە دئىير: منى قويما ياد اولكە دە، ياد ائلە،

غريتىدە بد كىچر حالى قوجانىن.

بولبولون حىرتى وارىميش گولدە،

گون به گون سارالار گولو قوجانىن.

ايکى بى ايش ايله بىر - بيريلە باب اولار

قوھوم - قارداش ائل بىغىلىپ ياد اولار.

اوغول اوزە دورا، آرواد بد اولا

اوندا گىچر نىچە حالى قوجانىن؟.

شىرىن دئىير تىتەشىرى دىزلىرىم،

اوزاق - ياخىن داها گۈرمۇر گۈزلىرىم

قرآندان - كتابدان كىچىر سۈزلىرىم،

بىغىشا بىر يئرە بئشى قوجانىن.

بايرام آمادە اولوب گئتمەگە، دئى: - بو سۆزلىرى بوراق. گل قاييداق وطنىمۇز.

بوردا بىزە دوست يوخ، آخردا غربت اولكەدە اولدوررلر بىزى.

اما آشيق شيرين دئى: - اوغول، قولاق آس نىچە كلمە دە دئىييم؛ اوندان سنى

آللاها تاپشىرىيم، گئت.

آشيق شيرين خئير دواعاسىن وئرير:
گئدىرسن وطنە، خوش گلدىن اوغول،
شاه مردان مولا على بىلنچىن
قدم لرين گؤزوم اوستە، خوش گلدىن اوغول،
ارن لرين قبلە گاھى بىلنچىن.

دوعالى اول گىلىن، دواعاسىز اولما،
گووالى اول گىلىن، گوواسىز اولما،
يىوب بير قوش كىمى يوواسىز اولما،
گوتور ناموسونان عار بىلنچىن.

هر يانا گئدىرسن، چاغير آللاھى،
وئرسىن مورادىبىي، شاھلارين شاهى،
آشيق شيرين دئىير چوخ چكمە آھى،
آقام شاه مردان على بىلنچىن.

سۆز تمام اولدو. سۆزلر بايرامىن ارادەسىن عوض ائلەدی. دئىى: دايى جان، من
سنسىز هئچ يانا گىتمىرم؛ آما چوخ قورخoram كى باشىمизا بلا گله.
آشيق شيرين دئىى: - سن، من دئىيەنه باخسان بير شئى اولماز.
آما نريمان بيرچك خانيم خبر وئردى ميدان سولاندىر كى صاباحدان گرهك
دئىيشىمەلر باشلانا.

صوبج اولدو. هر كس اوز آدامىنان مئيدانىن بير گوشەسىنده اگلشدىلر. آشيق
شيرين سازى اليىنده بير طرفده، بيرچك خانيم بير طرفده. جامعات بونالارين
دئىيشىمەلرلر گۈزلۈپىرلر. بيرچك خانيم يئدى قلم بىزەنېب و غرورلا مئيدانىن بير

گوشەسينى آليپ. بيرچك خانيم باشلايىر حربه – زوربا سؤزلىرين؛ يانى رجز اوخوماغىن:

باشينا دئندويوم، آى آشيق شيرين،

گل من گيرمه بو مئيدانا سن.

قوجالمىسان، قدىن اولوبدور كامان،

گل من گيرمه گيلن بو مئيدانا سن.

– آى آشيق، سنه اوره يىم يانىر؛ غربت اولكىدە سنى سؤزولن باغلارام و او اوتوز دوققۇز آشيقلان اولدوررم.

آشيق شيرين ده گۈرۈر بو خانيم ائله گۈزىچك و ائله گۈزلە دىر كى هر بير جاوانىن عقلين باشىندان آلا بىلر.

آشيق بيرچك دستور وئرمىشدى زىدانى اولان ۳۰ آشىغى دا اللرى – قوللارى

باغلى، مئيدانىن بير طرفىندن توپلامىشىدلار و مئيداندا نه گئچدىگىنە باخىردىلار.

هامى ايستە بىر آشيق شيرين سۆزو باشلاسىن. گۈرەك آشيق شيرين نه دئىير:

واردىم، گىتتىيم نازلى يارىن باغىنا،

آغىر ائللرينه قوربان اولدوغوم؛

آيدىم بوداغىنى، دردىم گولونو،

قىزىل گوللرينه قوربان اولدوغوم

صراحى گىرنى لر، مينا بويلوЛАر،

شىر بىلکلى لر، آسلام خويلوЛАر،

منى اولدوررلر اصلى خويلوЛАر،

گۈزل ائللرينه قوربان اولدوغوم.

دوشمن باغيوا گيرمه سين خورىاد،

شيدا بولبوللرین ائيلەسىن فرياد،
او جانلار آليجى قىرمىزى جلااد،
گۆزل ائللرinen قوربان اولدوغوم.

بونو اوخويوب، مئيدانا گيرير. ايندى بيرچك خانيمين جوابىنى وئرمك ايسته يير.
گۈرەك نه دېيىر:

باشينا دؤندويوم، آى بيرچك خانيم،
منى بو يوللارا اوزون سالىيسان،
بىر نىچە جاوانى سالىيسان بندە،
منى بو يوللارا اوزون سالىيسان.

شعرين اوخدوغو كىمى دىلىنده دەندى: - منى بورا سنين حرкатىن چكىيدى.
نيه نىچە جاوانى اذىتە سالىيسان؟ مگر بىلمىرسن كى بىرى تاپىلار سىدن يوخارى
اولار، سنين غرورون دا سىيندىرار.
اما گۈرەخ بيرچك خانيم نه دېيىر:
خرمده هارا، دماوند هارا،
سۆز ايلن وورارام قلبىيە يارا،
بىر اووجۇيام سنى سالمىشام تورا،
گل گىرمە من ايلن بو مئيدانا سن.
گىنه سازلا اوخدوغونو، دىلده دېيىر: - آى قوجا آشيق، گل سۆزومە باخ؛ قايىت بو
مئيداندان.

آشيق شيرين دەندى: - سن باشارسان منى تورا سال!
اوزوم قوجا اولسات، سۆزومە عەمان،
هرەسى معنادا بئىيوك بىر عنوان،
گەن دونيا باشىوا اولاچاق توفان،

منی بو يوللارا اوزون سالیسان.

آشیق شیرین ده سؤزلرینی سازدا دئدیگى کیمی بیر ده ديلده دئدی: - بس سن گل، منیم سوآلارىم باشلانمامىش آشیق لارى آزاد ائله؛ يوخسا بو مئیدانىن قهرمانى من اولا جاغام. تا بىلەسن کى بو باش - گۆز دىيىرماندا آغارمايىب. بيرچك خانیم داوم ائدир:

من بيرچكم، آديم دوتوب هر يانى،

قوش كيمى كسمىشم ايندى مئيدانى،

تنگ ائدرم من باشيووا دونيانى،

گل منيلن گيرمه بو مئيدانا سن.

- آى آشیق، بو جاوان آشیقلار منه طمع ائله يىب گلدىرلر مئيدانا، من بولارى تنبىه ائتمك اوچون سالدىرىدىم زندانا؛ تا داها هر كىس بير تاختيا بير قىل چولايىب آدین آشیق قويماسىن. سن ده قوجالىپسان، عقلين - هوشون چاشار مئيداندا، سؤزون ايتىرەرسن و باغلانارسان. بس گل قايت.

آشیق شیرین دئدی: آلالاها توڭل:

من شيرىن بىم بىر مئيدانا گلمىشم،

غرق ائله يىب نهنگلىرى گۈرموشىم،

عارفلر يانىندا دۈوران سورمۇشىم،

منى بو يوللارا اوزون سالیسان.

- آى قىز، گل سن منیم سۈزۈمە باخ؛ آشیقلارى آزاد ائله، اوزون ده آزاد اول.

بىرچك خانیم قەقەھە ووروب گولدو، دئدی:

- آى عمى، ائله دوغرودان كى قورخوبسان؛ آما ائله - بئله باخاندا گۈردو آشىقىن

گۆزونون ياشى تخته روخسارىنە تۈكۈلوب. البت بو گۆز ياشى قوجالىغىن آثارىدى.

آما بيرچك خانیم ايستير اونو سوروشىسون:

گل گل آشیق، سىدىن خبر آلايىم،

دیده‌نن آخيلان ياش نه‌دن اولدو؟
او نه ايدي، هاردا ووردو ماياللاق
رسوليـن يولوندا داش نهـدن اولدو؟

آشيق شيرين معطل قالدى نئجه ديدنـن ياش نهـدن اولدو. جامـاعات ايـچينـده بـيرـسلـمانـى وارـيدـى. الـبـتـدـه قـدـيمـ سـلـمانـيـلـار اـثـليـنـ تمامـ دـبـلـريـنـدـه مـشـ تـوىـ، يـاسـ، اوـزـلـرـىـ مـجـلـيسـ دـوـلـانـدـيرـانـ اوـلـارـدـيـلـارـ وـ دـوـنـياـ گـؤـرـمـوشـ آـدـاـلـارـيـدـيـلـارـ. سـلـمانـىـ گـؤـرـدوـ بـيرـچـكـ خـانـيـمـ، آـشـيقـ شـيرـينـيـنـ گـؤـزـونـ آـخـانـ يـاشـ اـشـارـهـ اـئـيلـهـدـىـ. شـايـدـ آـشـيقـ شـيرـينـ باـشاـ دـوـشـمـيهـ. تـقـزـ جـيـيـنـدـنـ بـيرـ گـوزـگـوـ چـيـخـارـدـيـبـ گـؤـرـسـتـدـىـ. آـشـيقـ شـيرـينـ آـخـانـ يـاشـ اـوزـونـدـهـ گـؤـرـدوـ. اوـرـهـ كـدـنـ سـئـونـدـىـ كـىـ آـلـلاـهـ شـوـكـارـ اوـلـسـونـ، مـرـدـ اوـغـلـانـلـارـ هـرـ بـيرـ يـئـرـدـهـ وـارـدـيـلـارـ. آـلـيـبـ بـئـلهـ دـئـيـرـ:

جمـالـينـ گـؤـرـسـتـدـيـنـ شـوـخـ سـتـمـكـارـ،
دـيـدـمـنـ آـخـيلـانـ يـاشـ اوـنـنـاـنـ اـولـدوـ.
حـجـرـالـاسـوـدـيـدـىـ وـورـارـ مـايـلـاقـ،
رسـولـونـ يولـونـداـ دـاشـ اوـنـدانـ اـولـدوـ.

-آـيـ قـيـزـ، سـنـينـ جـمـالـينـ منـيمـ گـؤـزـلـيـمـ حـئـيرـانـ اـئـيلـهـيـبـ، اوـدورـ كـىـ گـؤـزـومـونـ يـاشـيـ گـلـدـيـ روـخـسـارـيـماـ.

بيرـچـكـ خـانـيـمـ گـؤـرـدوـ آـشـيقـ گـيـنهـ بـونـاـ سـوـزـ آـتـيرـ. دـئـىـ: آـشـيقـ، اـنشـاءـ اللـهـ كـىـ بوـ طـعـمـيـنـ اوـلـموـيـاـ، كـىـ منـىـ مـحـكـومـ اـئـيلـيـبـ آـلاـسـانـ. آـشـيقـ شـيرـينـ دـئـىـ: آـيـ قـيـزـ، اـيشـينـ آـخـيرـيـنـ بـاخـ.

بيرـچـكـ خـانـيـمـ بـئـلهـ سـوـزـ خـبـرـ آـلـدـىـ:
اوـ كـيمـدـىـ اـزـهـانـىـ بـؤـلـدوـ سـراـسـرـ،
اوـ نـهـدـيـرـ اوـجوـ گـزـهـرـ سـراـسـرـ،
اوـ نـهـ بـئـشـدـىـ نـئـچـهـسـيـنـهـ گـونـ دـوـشـرـ،
وـعـدـهـ تـمـامـ اوـلـدوـ ، بـئـشـ نـهـدنـ اـولـدوـ؟

آشیق شیرین گولدو: آی قیز، بو سؤزلری من اوشاقدىكىن بىلدىم. آلير جاوابىن بئله دئىير:

او علىدى، ازدهانى بئلدو سراسر،
او قىلمدى نوڭى گەر سراسر،
او نامازدى عصرە ظەھەر گۈن دوشىر،
وعده تمام اولدو بئش اوندان اولدو.

بیرچک خانىمىن خوشونا گلدى. دئىي: آشىق، معلومىدى سن درين دوشونجەلى آشىقسان. من بىر ائرمى قىزى يام. سن مسلمان. اونا گۈرە سىندن اۋز مسالە شرع- لرىزى سوروشدۇم گۈرۈم بىلرسىز ياخشى يوخ.
اما دوباره سۈزۈن بئله سوروشدو:

بس نەلر سۈيىلندى، نەلر بىتدى،
او كىمىدى گېتىدى اونو نە دوتىدۇ،
اسكىندر سىررىنى كىيم بىيان ائتدى،
بیرچك دئير عالمە فاش نەدن اولدو؟

آشىق شیرین گۈردو بیرچك خانىم دوغرودان كى تارىخە ياخشى بلدى. دئىي: -
الحق كى سۈز بىلن بىر قىزسان، أما آلير جاوابىن وئرسىن:

قويويا سۈيىلندى قارقولار بىتدى،
چوبان چارە گەندىب اونونو دوتىدۇ،
اسكىندر سىررىنى نئى بىيان ائتدى،
شیرین دئير عالمە فاش اوندان اولدو.

سۈزلىرى آچدى كى آى خانىم، اسكىندرىن سىررىن قارقىلار بىيان ائتدى. أما سن ده ساغ اول كى بو جور درين و دوشونجەلى آشىقسان. أما بوگون بسىمىزدى. صباح مئيدان آچاجايىق گۈرە ك الله نه اىستىر.

گېتىدiler استراحتلارينه. گىنه صباح مئيدانا گلدىلر. گىنه فرصتى آشىق شیرین

وئردى بيرچك خانيما.

بيرچك خانيم:

گل گل آشيق، سندن خبر آلايم،

بس نه گوندە دونيا بنىاد اولوبدو،

او كيمدى گتدى^۳ كعبه داشينى،

او كيمدى خادم اوستاد اولوبدو؟

آشيق شيرين گوردو بو قيز ائرمىدى، أما سؤزلرى و سواللارى مسلمانچيليق

حققيندهدى. دئدى: - بو يامان باش ايستير گوره من اوز دينىمه يئتىگم يا يوخ.

آلدى گوراخ نه دئدى:

گل گل آشيق، وئريم سۈزۈن جاوابىن،

شنبه گونى دونيا بنىاد اولوبدو.

او جېرىلىدى گتدى حجر داشينى،

ابراهيمدى خادم اوستاد اولوبدو.

- آى قىز، يواش - يواش سندن خوشوم گلير كى تارىخه يىتگىنسىن؛ أما ايشين

آخىرين گؤزلە.

بيرچك خانيم دا گوردو آشيق شيرين سؤز بىلن و عاريفدى. اوره كدن خوشونا گلير.

گوراخ نه سوروشور:

او كيمىن اوشاغى دانىشدى يالان

او كيمدى قويودا داش اوستە قالان

او كيمدى جمشيدى تختىندىن سالان

هانسى شهردى داغىلييان برباد اولوبدو؟

- آى آشيق، دى گوروم بو سؤزلرىن و بو تارىخىن معناسى نەدير؟

هشيق شيرين:

یعقوب اوشاقلاری دانیشدی يالان،
او يوسيفدى قوبودا داش اوسته قالان
حضرت علی دیر جمشیدی تختینن سالان
او لوط شهرى دى داغيليب برباد اولوبدو.

آما بیرچک خانیم گئردو هرنە سوروشور، آشیق شیرین جاواب وئریر. اۆز اۆزونە دئى: گئرە سن بو من نە سوروشاجاق؟
آما دوباره بیرچک خانیم سوروشور:
او نە ايدى قالخىب عرشە چكىلدى،
او كىمىدى باشى تشتتە كسىلىدى
او كىمىدى ناحق قانى تۈكۈلدى
هاردان هارايا ظلم بنىاد اولوبدو؟
آما آشیق شیرین گئزونون ياشى تۈك.لدو/ بيرچك خانيم دئى: نه اولدو آشیق؟
نييە آغلىرسان؟

آشیق شیرین دئى: اوڭ سينين جوابىن وئرىم، سورا بىلسىن:
او فقدى قالخىب عرشە چكىلدى،
كوروشدى باشى تشتتە كسىلىدى،
شاه كربلانىن ناحق قانى تۈكۈلدى،
بىردىن گئيە ظولم بنىاد اولويدو.

آشیق شیرین دئى: بيرچك خانيم، آغلادىن اونا گئرە كى حضرت امام حسینە چوخلو ظولم ائىلەدىلر. آما گئرەك بيرچك خانيم نه خبر آلير:
معرفتىن اولدو بىزە يقىن لر،
كىمىن جمالينا صد آقرين لر،
بىرچك دئىير دين اىچىنده نه دين لر،
هانسى دين دى بس آشكار اولوبدو؟

آشيق شيرين:

معرفتيم اولدو سизه يقين لر،
علي (ع) جماليوه صد آفرين لر،
شيرين دئير دين ايچينده دين لر،
او اسلام دينيدى آشكار اولوبدو.

اما آشيق شيرين گوردو قيز ائرمى اولدو قجا أما اسلام دين يندن سوآلات ائلير. اوزو
ده چوخ اطلاعاتى دوزگوندو. دئير انشاء الله كى بونو باغلايا جاغام و مسلمان ائلەيھە-
جاغام.

گينه بوجونون مئidanى باشا چاتدىو هر كى اوز منزيلينه گئتدى. صباح مئidan
قورو لدو. دئيشىمە لر باشلاندى. گئنه ده آشيق شيرين نوبتى وئرىدى بيرچك
خانيما. بيرچك دئير:

گل گل عارف، سنن خبر الایم،
او نه دى كى اوナ چاره بىلىنىز؟
او نه دير كى باشبار اوسته دولانىر
وقتى باشا يئتمە سەھىچ خزان اولماز؟
قىز دئير: آشيق، دى گۈرۈم او نەدى كى چارەسى اولماز؟
آشيق شيرين بير آح چىدى، گۈراخ نه دئير:
گل گل آشيق، وئرىم سۈزۈن جاوابىن،
او ئولوم دور اوナ چاره بىلىنىز.
او اجلدى باشلار اوسته دولانىر،
وقتى باشا اولماسا ھىچ خزان اولماز.

قىزىم، اولمايا منىم سىيمىن چوخلوغۇنا گۈرە بو سوآلى ائله دين؟ آما اولوم الله
الىندهدى.

بيرچك خانيم آشيق شيرينى بير عارف گۈردو. سازىلان سۈزۈلن بئله سوروشدو:

او، نه دیر کی عالم‌لرده سئیر ائلیر،
او نه دیر کی باشلار اوسته دور ائلیر،
او نه دیر کی گنجه – گوندوز دولانیر،
اوزو غوطه وورار خوابی بیلینمز؟

بیرچک خانیم سوال ائلیر، آما اوره کدن آشیق شیریندن خوشو گلیر کی به به، بئله
بیر آشیقا من نئچه کتابلار بیغیب گتیریب، سوال طرح ائلیرم اما بو، اوز سینه‌سیندن
بوتون سؤزلریمه جواب وئریر.

گؤره ک آشیق شیرین نه دئیه‌جک:

آى اینان گون عالم‌لرده سئیر ائلیر،
او اوْلومدی کی باشلار اوسته سئیر ائلیر،
او سودور گنجه – گوندوز دور ائلیر،
اوزو غوطه وورار خوابی بیلینمز.

آشیق شیرین دئی: قیزیم، یاواش – یاواش سنن خوشوم گلیر کی گؤزل بیر
سؤزلرە اشاره ائلیرسن. آما سؤزومه باخmadین؛ دئدیم؛ آشیقلاری آزاد ائیله؛ منى
اذیة‌تە سالما. حئییم گلیر کی سنى اوز ائلین ایچیندە باغلایام.

بیرچک خانیم:

او نه دیر کی مات قويوبدو الماسى؟
او نه دیر کی دالیندا وار قلعه‌سى؛
او نه باغدى نه اوتو وار گیاسى
گناهکارى – بى گناھى بیلینمز.

آى آشیق، سؤزومه جواب وئر کی جاماعاتى معطل ائله‌میه ک.

آشیق شیرین دئی: گؤزوم اوسته
قورقشومدی مات قويوبدى الماسى،
توبساغادى دالیندا وار قالاسى،

برهوت چؤلودوز نه اوتو وار نه گیاسى،
گناهکارى بىگناھى بىلەنمز.

قىز گۈردو هر نه سوروشۇز بو قوجا جاواب وئرپىر. چوخ دا تعجب ائيليردى كى آشىق شیرين قوجالىغى ايلن ذهنى و فيكىرى بىر جاوان كىمىدى. دئدى:
آشىق شیرين، من سنى چوخ قدرتلى آشىق گۈرددوم. گل بو مئيداننان قايىت. قوى آدین يېرىندە قالسىن.
آشىق شیرين گولدو، دئدى:

قىزىيم، سۆزلىرين سوروش تا گۈرە ك الله كىمە وئرەجك.
قىز سۆزۈن سوروشور:

گل گل آشىق، سىن خېر آلايىم،
نه آغاچدىر اون اىكى آياغى وار؟
نه يئرده قرار دوتوب، اوتابى نىچە؟
نه بولبولدۇ اونون اوستە غزلخوان اولدو؟

بىرچك خانىم سۆزلىرى بوتون ائمەمى اطهاردان و دىنن اولدوغونا گۈرە، آشىق شیرين سۆزىنir. جاوابىن بئله دئىير:

گل گل عارف، وئرپىم سۋطۇن جاوابىن،
او منىرىدى اونون اىكى آياغى واردى.
مسجدىدە قرار دوتوب اوتابى بىشىدە،
او عالمىدى اونون اوستە غزلخوان اولوب.

قىزىيم بئله بىر سۆزلىرى بىز آنا لا يلاسى كىمى اورگىنمىشىك.
بىرچك خانىم يئنە سازى كۈكلىوب سۆزۈن سوروشور:

گل گل آشىق، سىن خېر آلايىم،
او كىمدى الله دان قوناق اىستەدى،
كىملەر جمع ائىلەدى آلتى آيلېق غذانى،

اونون قوناقلارى بس كىملر اولدو؟

آشیق شیرین گۇردو قىز ائبە سىنە دولو آشیقدى. گۇرەك نه جاواب وئرەجك:

گل گل آشیق وئرىم سۆزۈن جاوابىن،

حضرت موسا اللهدان قوناق اىستەدى،

هامىلارى جمع ائيلەدى آلتى آيليق طعامى،

اونون قوناقلارى يارانمىش اولدو.

قىزىيم، حضرن موسا درخواست ائيلەدى اللهدان كى اىستىرم بوتون يارانمىشا

قوناقلىق وئرەم. الله بويوردو سىنەن ايشىن دېيىل، آما فرucht وئردى حضرت موسا

آلتى آيليق طعام يىغىب، بير قوناقلىق بوتون يارانمىشا وئرە.

قىز سوروشدو: ياخشى، كىملر بۇ غذادان يئمەدى و كىملىرە يىتىشىمەدى؟

گۇراخ نىجە سوروشور:

گل گل عارف، سەن خبر آلايم،

او كىمىدى ھر وقتھە ئايلىر ديوانى،

ھانسى قوناق ايدى آلتى آيليق غذانى بىدى،

كىيم اوز قوناقىندان خجالت اولدو؟

آشیق شیرین دېيىر بىلە ديوانى،

حضرت على دىر ئايلىرىدە ھر وقت ديوانى.

او نەنگىدى يىدى آلتى آيليق غذانى،

او موسايدى قوناقىندان خجالت اولدو.

آشیق شیرین دېدى: قىزىيم، روزى رسان تكجه اللهدى. داها هئچ يارانمىش قادر

دېيىل. نىجە كى موسا قوناقلىغىندا بير نەنگ آلتى آيليق طعامى يىدى و بوتون

قوناقلار آج قالدى. حضرت موسا اوز دوتدو الله كى: بارالها، يارادان سىنسن، روزى

رسان سەن؛ و الالا تسلىم اولدو

بیرچک خانیم آشیق شیرینه احسنت لر دئیب، آما گئنه سؤزون سوروشور:

گل گل عارف، سنن خبر آلايم،
نه يئرده بيتبىدى مشك ايلن عنبر،
من آشیق بيرچك سنى تالايم،
كيم اوچون ساليندى مسجد و منبر؟

بیرچک خانیم سؤز سوروشور، آما آشیق شیرین سؤزون جاوابين تاپا بىلمىر. بيرچك خانیم مامورلارى ايستير آشیق شیرينى آپارسينلار زينданا. آشیق شیرین ايذىن آلدى كى من قوجايام و يورقون. صباح بو سؤزون جاوابين وئره جه يم.

نريمان بى لاب نالميد اولدو كى بابا، بو دا بيرچكە جاواب وئره بىلمەدى. او بيريسى آشيقلارن دا قانينا باعث اولدو. گلدىلر منزيلە. آشیق شیرین گىجھنى آلاھىنان راز و نياز ائيلەدى: لار پورىدگارا! منى بوردا خجالت ائيلەمە. عالم رؤيادە اوز مولاسىن گۈردو كى اونا موژدە وئريب، سن صباح فاتح مئدانسان. صوبجى ناما زىن قىلىپ، ناشتاسىنى يېيىب، گلدىلر مئدانما. گۈراخ قىزىن سؤزونون جاوابىنى نئجه وئره جك:
گل آشیق، وئريم سؤزون جاوابين،
بەشتىدە بىتدى مشك ايلن عنبر.
گۈزل يئتىپ نبوته پىامبر،
رسوله ساليندى مسجد و منبر.

بس آشیق شیرین سؤزون جاوابين وئرىدى. هامىلار اوナ احسنت دئدىلرو آما قوجالىق آشيقا چوخ تاثير قويىمۇشدو. بو دفعە آشیق شیرین بيرچك خانىما دئدى: ايندى، بير نئچە كلمە دە من سىدن سوروشوم.

هامى جاماعات آشیق شیرینى آقىشلادىلار. گۈرەك نە دئدى:
گل گل آشیق، سنن خبر آلايم،
بس نە گوندە زمين دوتوبدى مايا؟
نە ايلن ياراتدىلار عرش و زمينى؟

آدم نه تاریخده گلدى دونیا؟

قىز معطل قالدى. دئدى: بئله بىر سۆزو كيم آچاجاق؟

آشیق دئدى: اىكىنجى سۆزۈمە قولاق وئر:

نه آددادى حضرت موسا آناسى؟

نەدن اژدەها اولاردى اونون عصاسى؟

نەدن اولمادى بو دونيانيں وفاسى؟

نەدن قدرت وئریب هم اولدوزا، هم آيا؟

قىز دئدى: مىگر بىز منجىم اىك؟ سن آشیق سۆزو سوروش.

جاماعات دىلە گلدى: خانىم، نئچە گوندو سن سوروشورسان، آشیق جاواب وئرير.

سن ده اونون سۆزۈنون جاوابىنى وئر دا!

آشیق شیرین گولدو، دئدى: آى قىز، آشیق گرەك يئردن — گؤيدن دانىشا.

آشىغىن سۆزلىرى تمام معمالى گرەكدى. حق آشىغى حقدن دانىشار. سن چوخلۇ

مئيداندا اولوبسان. گرەك قوج مئيدانينا دوشەسەن تا بىلەسەن كى آشىقلىق يانى

نەمە!

آنچاق آشیق اوچونجو سۆزۈن ده سوروشدو:

آنچاق بىرچك خانىم جوابدا قالدى. هئىچ بىرىينە جواب وئرە بىلمەدى.

آشیق شیرین ھله يوزلر سوروغوسو وار كى ھله سوروشمايسىب. بىرچك خانىمەن

آغزىنى باغلاماق اوچون باشقى رەيفلە سۆزلىرىنى و تزە سوآللارىنى باشلايىر:

گل گل سىندىن خبر آليم،

بو دونياني يوران كىمىدىر؟

ذوالقارىن قاياغىندا

دايانىيان دوران كىمىدىر؟

قرآنى گىتدىلەر معنى

نېچه يئرە وئردى معنى،
درىا اوزوندە كوتانى،
جوت قوشوبان سورن كيمدير؟

گينه بيرچك خانيم دايانيپ لال دوردو. جواب وئرە بىلمەدى. آما آشيق شيرين هله
تزه جوشە گلىب چوخلو سوآلارى اورەيىنده قالىب:
گل گل آشيق سىدن خبر آلايم،

.....

بيرچك خانيم داها دايىندى؛ هامى حئيرتىدە قالدىلار. بيرچك خانيم مئيداندا مغلوب
اولدوغۇنو و آشيق شيرين غالب گلدىكىنى سؤيلەدى.

آنچاق آشيق التفات داستانى بئله بيتىرىرىز:
آشيق شيرين بيرچك خانيمى باغانلادى. دئىى: خانيم، سن بو ساعتىدىن نريمان
بىين حلال و شرعى خانيمى اولاJacسان و او اوتوز دوققۇز آشىغى آزاد ائلە
Jacسان.

آشىقلار آزاد اولدوڭلار. ھامىلار آشيق شيرينه آفرىن دئىيلر. اما بىر مالا گلدى
بيرچك خانيمین كېينىن كىسى نريمان بىيە. آشىقلار ھامىسى دا تويدا اولدوڭلار.
نريمان بى سوروشىدۇ: آشيق دوزونو دئ گۈزۈم سن نېچە اولدو بيرچك خانيمین بىر
كلمە سۆزۈنە جواب وئرمەدىن. اما صاباحى گون مئيداندا اوت ياغدىرىدىن؟
آشيق شيرين دئىى: قولاق آس دئىيىم:

سنە دئىيىم نريمان بى
من آ GAM علىنى گۈردىم.
أىيلدىم سجده قىلماغا
دولولون نالىنى گۈردىم.

دولدولو گۈردىم بئشىنده
 نشان واردى دؤشىنده
 موسا ئىيلن تورا دوشىنده
 من آقام علىنى گۈردىم.

شىرىن دئير اعلا گۈردىم
 جان ايچىنده جانا گۈردىم
 عرش اوزوندە محمدى
 من علینى اعلا گۈردىم.

سۆزۈن يېتىرىدى كى: نىريمان بى، منه مولا على يار اولدو.
 هامى مولايىن گول جمالينا صلوات دىدىلر.
 بىرچك خانىما بو سۆزلىر تاثیر ائلهدى. او دا مسلمان اولدو. اونلار اوردا شاد
^{١٥} ياشادىلار، سىز ده بوردا خرامان قالىن.

سون

١٥ بوردا اىكى روایت وار: بىرىنندە دئىپىرلر بىرچك خامىم ايله نىريمان بى اۇلنىدىلار، اىكىنچى روایتىدە دئىپىرلر بىرچك خانىم آشيق شىرىن يىن ئۆزو ايله اۇلنمىشدىر. الله بىلىرىن ھانسى دوزدۇ.

مۆخوه

آشیق شیرین و بیرچک خانیم داستانی، زنگان داستانلاری آراسیندا اوزونه گۈرکىلى بير يېر آلىر. گۈروندويو كىمى آشیق شیرین و بیرچك خانیم داستانی، آشیق شیرین دئىيىشمەلرى اساسىندا يارانىبىدیر و اوونون يارادانلارى، آشیق شیريندن سونرا گلن آشىقلار و بلکه ده اوونون شاگىردىلرى طرفىندن يارانمىشىدیر.

داستان بورادان يارانىر كى بيرچك خانیم دماوندده ياشايىان سۆز و ساز اوستاسى كىمى دىللىي - باشلى و ساز چالمادا، سۆز قوشمادان ماھىر بير آشىق دير، عئىنىي حالدا مال - دولتى ده باشىندان آشيرمىش. اوونون شهرتى و گۈزەللىيگى ده هر يانا يابىلەميسىش و اوونون گۈزەللىيگىنه، حتا مالىينا طمع ائدن لر ده چوخ اولمۇشدور. آنجاق او ائله بير آدام ايله اۇلۇمك اىستىر كى اوزونه لايق اولسون، اۆزەللىيكلە ساز و سۆزدە ده باجاريقلى و بىهەنلىن بير انسان اولسون. اوナ گۈره شرط قويور ائله بير كىمسە ايله اولەنەجكدىر كى ساز و سۆز ده اونو باغلايا بىلىسىن.

او بىرى طرفىن نريمان بى آدلى بير خان يا خانزاد، وارلى - كارلى بير آدام، بيرچك خانىما عاشيق اولور؛ آنجاق ساز و سۆز اوستاسى دئىيلەميسىش. بيرچك خانىمين ئىلچىلىكىنە گئىيسە ده اوونولار دا بو شرطى چۈزەمەمىشىدیر. اما قبول ائتمىشىدیر كى اوزو اوونون يارىشماسىنا گىرمەسە ده، ائله بير آشىق تاپىپ گىتىرمە-لى دىر كى اىستەدىگى هنرلەر مالىك اولسون، اگر بيرچك خانىمين اىستەدىگى هنرە مالىك اولماساalar و سۆزلىرىنە جواب وئە بىلمەسەلر اوئىلارى دوستاق اىدە- جكدىر.

نریمان بى آختاریر بئله ماھیتىدە اولان آشیقلارىلا دانىشىب اونلارى بيرچك خانىمىن دئىشىمەسىنە گۈندەرىر. بيرچك خانىم اونلارى دئىشىمەدە باغلايىب دوستاق ئىدىر. ايش اورايا چاتىر كى داها ۳۹ آشىق اونون يىنده اسir اولموش، بو دفعه دئىير اگر ۴۰ جى آشىق اونو باغلايا بىلمەسە، ۴۰ آشىقين هامىسىنى اولدوره- جىدىر. نریمان بى ايکى الى اولور بىر باشى. ايندى داها گىرە كىدىر ئىلە بىر آشىق تاپىب گتىرسىن كى اوزوندن علاوه ۳۹ آشىغى دا نجات وئرسىن و بيرچك خانىمى باغلايىب، نریمان بىي اوز آرزو سونا چاتدىرسىن. نریمان بى آختارير و نهايىت آشىق شيرينى تاپىر. آشىق شيرينى خرمدرەدن چاغىرىپ و بو دئىشىمە مىدانىنا دعوت ائدىر.

آشىق شيرين داستانى بئله گۆردو كەدە و ۳۹ آشىغىن اسir اولدوغۇنو بىلەرك، مكە سفرىندىن اوز چئويرىب آشىقلارى نجات وئرمەگى واجب بىلىر. دماوندە طرف يولا دوشوب، بيرچك خانىمىن سارايىنا گلىر و نىچە گون يارىشمانى دوام اىدەرك، نهايىت بيرچك خانىمى مغلوب ائدىر. ۳۹ آشىق آزاد اولور و بيرچك خانىم نریمان بى ايلە اولنەمە يە راضى اولور.

بو داستان، بو سادەلىگى ايلە، چوخ چكىجى و گۆزلىدىر. يوزايللىر بويو آذربايجان خالقىنى راضى سالا بىلىپ و بوگونه قدر خالق اىچىنده دئىلىپ و سۇپلىپىدىرىر. آنجاق بئله داستانلار آذربايغان آشىق اديياتىندا آز اولمامىشدىر و بىر چوخلو دئىشىمەلر، آشىقلار ميدان آچمالارى خالقىمىزىن خوشونا گلن بىر هنر ساپىلىمىشدىر. بو داستانلار گۆستەرىر كى آذربايغان خالقى تارىخ بويو سۈزە، سازا ماراقلى اولاراق بو هنرلىرىن گئنىشلىگىنە و گۆزلىگىنە نە قدر هوسكار اولموش و سازىن - سۈزۈن اهمىتلى اولدوغۇنو گۆستەرىر.

بئله داستانلارдан بىرى ده "والە و زرنگار" داستانى دىر. اورادا دا داستانىن گئدىشى آشىق شيرين ايلە بيرچك خانىم داستانى دىر. آنجاق اورادا والە ايلە زرنگار بىر - بىرلىرىنە چاتىرلار، اما بور ادا آشىق شيرين نریمان اوچون چالىشىر و هر ايکى

آشيق – واله و آشيق شيرين اوز هنريله ۳۹ زندانينى نجات وئيرىلر. بىز ايلك دفعه اولاراق زنگان بولگەسىندىن بىر داستانى توپلايىب، سىز حؤرمتلى اوخوجولارا تقدىم ائتدىك. ياخىن گله جىكده، "آشيق يوسف جمال ايله طوطى شيرين سخن" داستانى، هابئلە "ورقا ايله گولشا"نى تقدىم ائدەجەيىك.